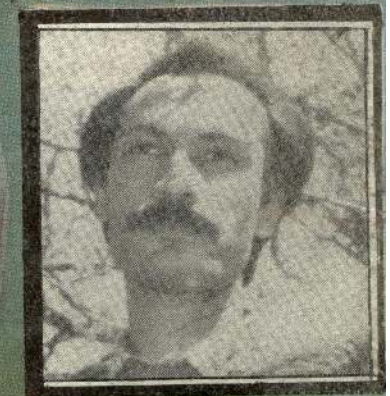


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



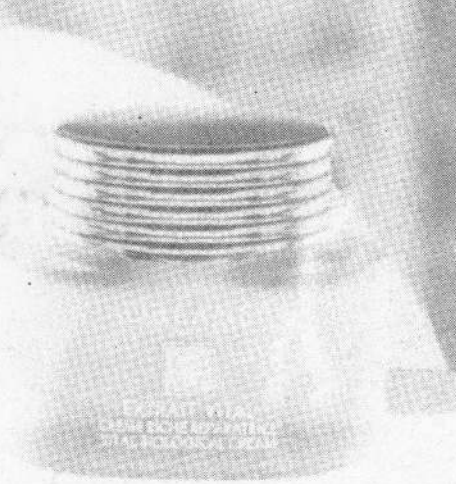
Ketabton.com

گفتگوی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



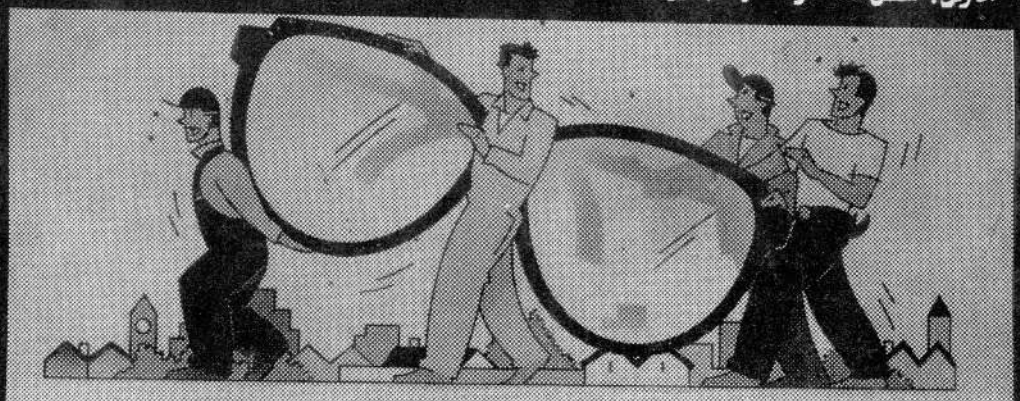
الوارث
شمه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمینسی
های معروف جهان توریده و فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگی
فروشگاه دیدن نمایندگی
ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

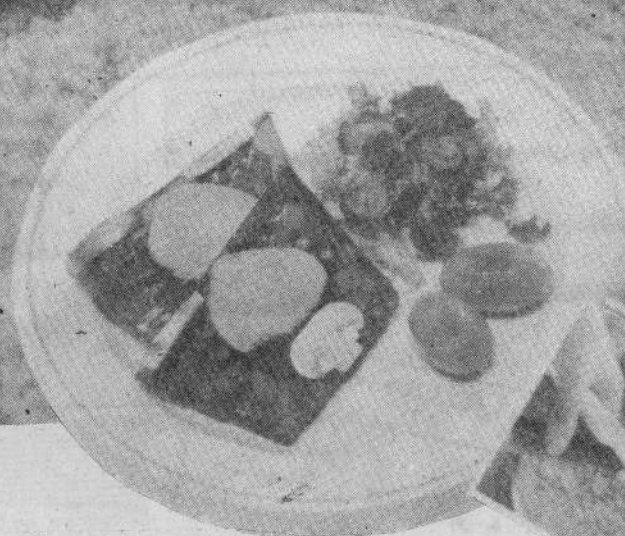
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
دارد کنده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه
پاوسایل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با کادری
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



سپینہ زینہ خولت جریات
خیر صالح سید دین زواک سرہ پوهلند، خصوصیت
ناسیہ اوکتہ

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



پروسی اوکتی

پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

۱۶



گفتگوئی بشنود با
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی بشنود با
سیم پور

صفحہ ۱۸



د شماره اہدہ این مطالب را
خواہد خواند :
- جامعہ روشنفکری بہ جسی
ی اند پند
- صاحبہ با شرف نزل آواز -
خوان محبوب
- محشر چہ گفتی های تازہ
دارد
- با یگانہ شناسی
- جرابین باہی چای شدہ ؟
- مباحثہ با صاحب بارش

مکانان نشر
گرامتک : محمد علی، محمد سمیرا رضیہ
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی
تایپ : زلمی پهل واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایلارخان ۲۶
مقابل تصویر مطبعہ دولت
مکرمون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان
مدیر مسئول : ظاهر طلہین
تلفون : ۲۱۹۵۱
مکان : محمد امین عرف
تلفون : ۲۱۷۵۲
سویسر : ۲۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸
زیر نظر
مناجات تحریر
با بلقشمی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد ریاب

Subavoon monthly magazine
Editor-Chief, Zaber Tanin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچکی‌ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال افتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و آبی بود،
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -
نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار
همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸
* با سر بر مویز یکدست زرد زرد
دخس خیس



ما شاهین

صنایع عمیق پرتله‌گان

کسب و کسب

مجلسه ۶

سنگی‌تر از پخته

مجلسه ۶

اعتیاد

مجلسه ۶۱

مسابقه

مجلسه ۱۲

دو سه و چهار کاله و پخته بیازوندی میدل

مجلسه ۸۱

سنگی‌تر از پخته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگین ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پورانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوب
قوای مسلح از این عبور و سوارخانه
مجموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . در این
مورد از اخبار چند در روز
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قزوین
محمد داوود پیر انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه به
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراده موتور (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه پله
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراده

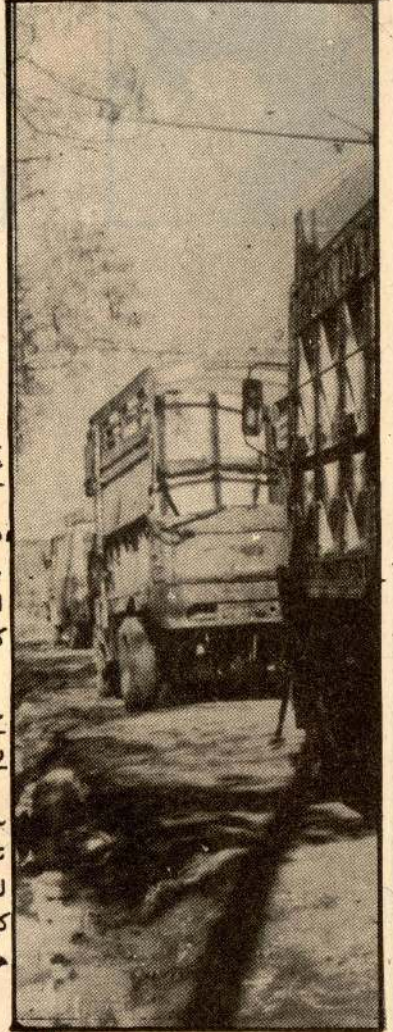


امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه می رسید در دست
و می رسید در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً
سید ظاهر نجات است .

واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتور
بودیم و موتور گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
احتیاط کرده و به حرکت خود
درام دادیم و آنها به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتور را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتور خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوه رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سینه موتور خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ مریض خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان افزود :

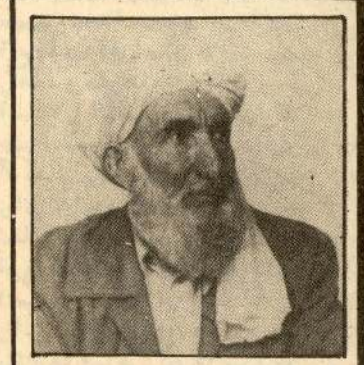
((باید یاد آور شوم برای
هر دو موتور که هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولت هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .))
فضل محمد در مورد پیکار این
سکتور خاطره خوش بفرمایم
را چنین حکایت کرد :

((تقریباً یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی به
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما
لفین بالای قطار انداخت را شروع
کردند موتوروان های کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسیدم ظاهر که اونیز
در دور بلخری ترانسپورت بود
در یک موتور از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در دوری
میگردید در کارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتور از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتور را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سینه موتور افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
برونکون ما احساس ترس می کنم
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پدر نام ((برونکون)) مرابه
فکر آن انداخت تا از دوری دوری
در مورد خطرناکترین واقعه می گوید
در طول راه برای رخ داده بیروم ،
سه کی به طرف غلام ایشان
در دور اتحادیه بلخری ترانسپورت
انبار نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
((در واقعه وحشتناک را -
برایمان نصه می کنم این نهاد رزمایی
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت
بخش است ، گاهی هم مخالفین
با انداخت راکت و هاروان از
فاصله های دور می کشند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته های یک
در مسیر راه افزای شده اند حتی
مجال انداخت دوامد از فاصله
های دور راننده مخالفین
نهدند .»

حیات الله در دوری :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم
احساس خاص من دست میهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار در این راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برای عادی شده
است ولی اینرا بنام نمی گویم

((قبلاً هیچگونه کمکی از -
جانب دولت به فامیل دور دور
شهادت سکتور خصوصی صورت
نی گرفت ، خوشبختانه در این
اواخر شورای محترم وزیران فاصله
نمود تا برای فامیل دور دور شهادت
علاوه بر کمک اتحادیه الی بنجا
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب
دولت نیز کمک شود .»

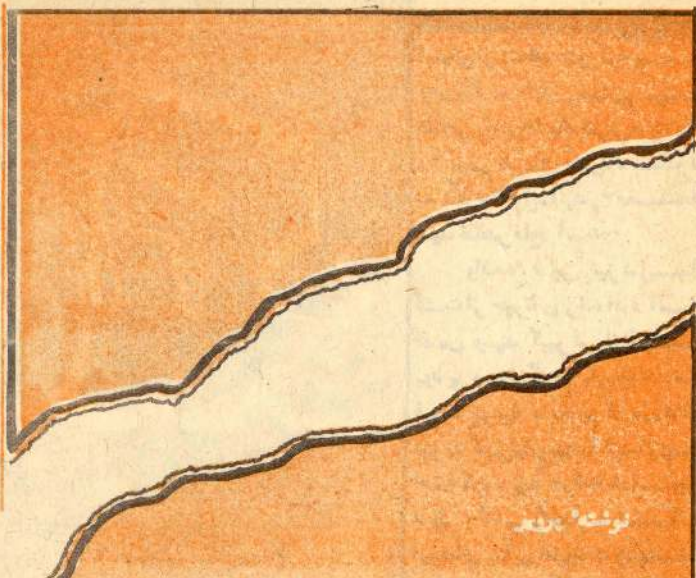
برای اینکه خواننده گان عزیز
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل
حیرتان آشنا شده باشند با چند
تن از دور پوران سکتور خصوصی
صحبت های داریم :
محمد سخی در دور نوری لوگر
ترانسپورت :

خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

موتور سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراده تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در پوران
ما با قبول زحمات و مشکلات
فروان هم از طرف ریز هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه به
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال به اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اكمال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در دور
در این راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۴۸) در دور زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتور از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نثر بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر ادامه یافته در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فروراست و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن ((بده برای خدا)) گرفته اند و اما :

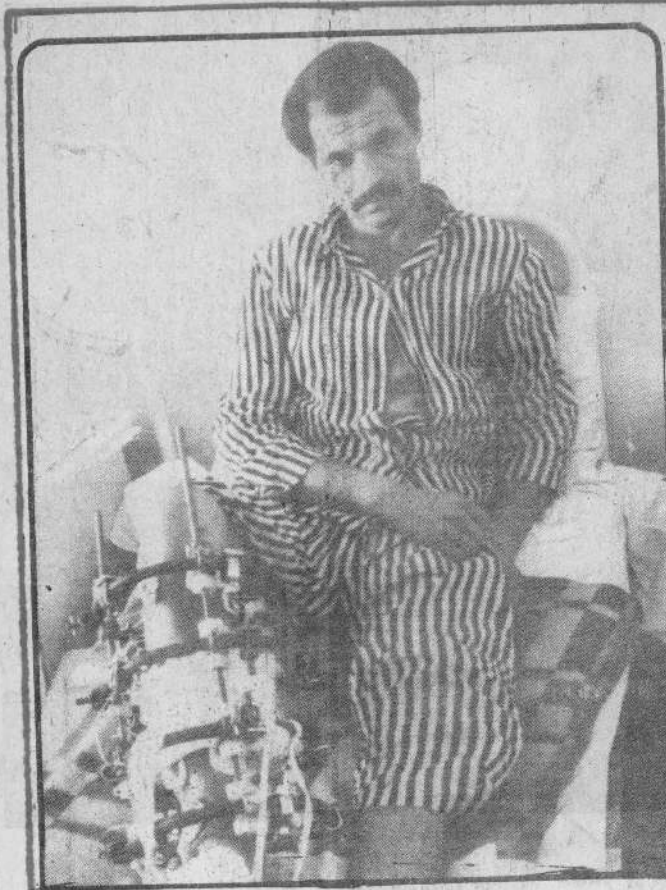
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبجار برپا شده کرده ، قلعه بدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است توندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گدا رنده نقش آهن پاره های سرسی انبجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکخون را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت پرورشی بیشتر نیازمند استند .
 من زمانی در مرستون دیدم بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك گروه منظم جاروب سازي را -
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین کانونهایی نمیتوانند ایجاد گردند . همانقدر که (معیوبین توان کارکرد) را دارند آیا توان جنایات را دارند . دارند (من حضرت الله) را که از داشتن دویای محروم است ، در زندان ولایت کابل ملاقات کردم . او - جوانیست که در حدود سی سال دارد در سالنگ واخا با - یسکل سازي دارد . آن جانتها کارگاه جرب وچرک کارش نیست آن جا خانه خوابش هم است اما او در اوایل ماه جدي به جرم سرقت و هرا ده با یسکل زندانی شده . از یکطرف پرسش کارکردن را حل نموده و از طرف دیگر پرسش جنایات کردن را . او که دویای ندارد اینهمه توان کار و سرقت را دارد . فکر میکنم يك یاهاو يك دست و ناینها هم این توان را در خود نهفته دارند .

به گروه های منظم و برابر اما تیک زنده گی شهر مبدل شده اند ؟
 - من در فضای چنین پرسش های راه را برای ترتیب یسکل گزارش باز میکنم .
 در راهرو بیاده روهای شهر برای پیدا کردن معیوبین دچار مشکل نمیشم . چه در هر ازده - حامی معیوب و معلولی معلوم - میشود . حضور انسانهای ناخوش الاضاء ، در جمع سایر عابرین حالا کاملاً عادیست . من در مجموع معیوبین گدا از معیوبین جنگ کسی را نمیپایم . میشود با تمام اطمینان مدعی شد که در کنگوری گداها معیوبین جنگ وجود ندارد . اما موجودیت همه بی از - معیوبین در شهر بازار آبا به خاطر نداشتن مصروفیت است یا از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را که يك با پیش قطع شده است ، برای گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن سراج الدین است ، مرد کهن سال است . شش سال میشود که پای راستش بعد از اصابت بصلاین در بختمان قطع شده ، افسر بوده میگوید جهت خرید به بازار آمدنم کمتر اتفاق می افتد که از ساحه زیست دروشم ، مصارف لازم را - معاش تقاعد کم کفایت میکند .

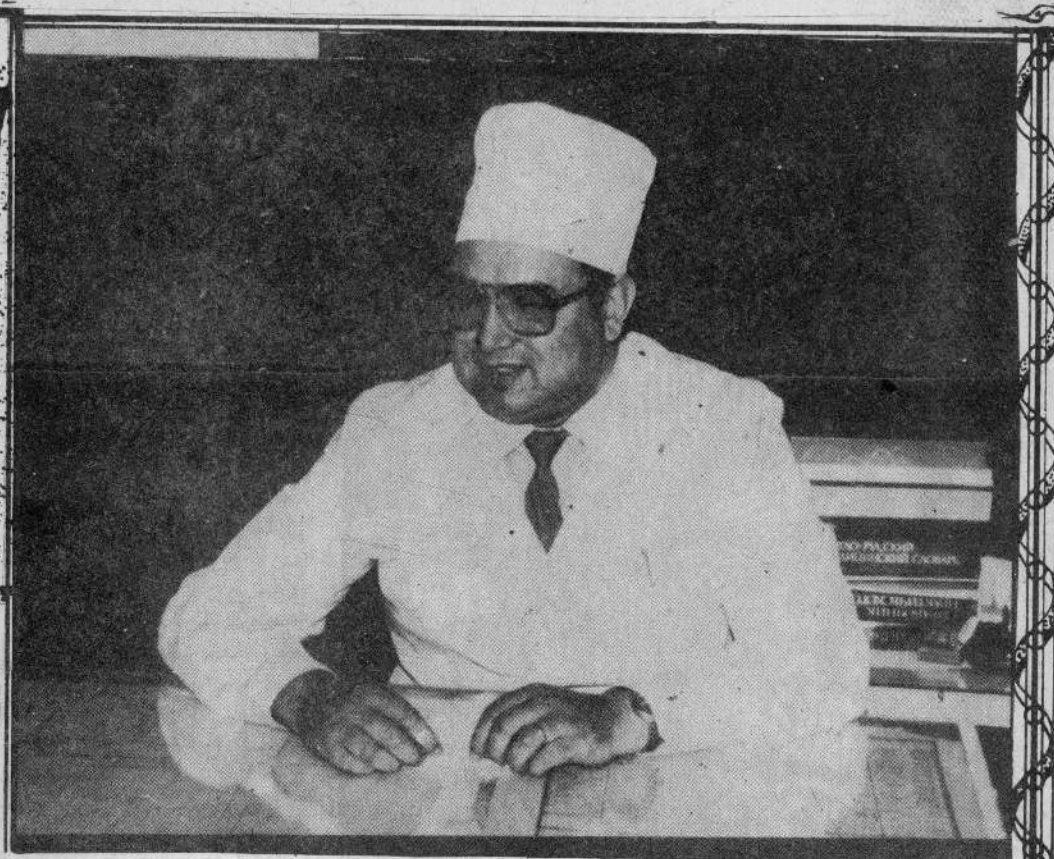
من این گزارش را در مرست اداره مانوتا سیر است و دفاتر هنوز اکمال نشده اند .
 * چی کارهایی را اداره تان برای معلولین انجام داده ؟
 - بزرگترین دستاورد ما در پهلوی توزیع يك مقدار ککهای - مادی ، تدارک قانون معلولین است .
 * چی کارهایی را در نظر دارید ؟
 - برنامه وسیع جلب و کمک و کارهای و تحصیل معلولین .
 * چرا کانونهای مصروفیتهای معیوبین وجود ندارد ؟
 - در آینده نه چند ان دور شما شاهد چنین کانونها و دستگاه ها خواهید بود .
 * آیا شماری از معیوبین نسبت نداشتن مصروفیت به پر ایل اجتماعی مبدل نشده اند .
 - چنین است که گفتید .
 * تنها به دادن کوبون برای معیوبین ، باید بسنده کرد ، یا شیوه های مناسب توزیع اسوا و مواد خوراکی شان را ایجاد د مغازه های منظم شان را باید

آقای سراج الدین از بی توجهی مردم سخت رنجور است ، او میگوید : کمتر اتفاق می افتد که به ما معیوبین توجه دلسوزانه ملت جلب گردد . مثلاً هنگام داخل شدن به موتروهای بس شهری ، گاهگاهی ما نیز شامل سابقه کنند ها می شویم .
 و همین طرز دید راتی چند از معلولین دیگر نیز دارند .
 آنگاه به اینان زمینه های مساعد مصروف کنند میبود . من توان کار را در هر گروه از معلولین و معیوبین میبینم . بس چرا ده بی از اینان ، به يك برابر احتیاجی مبدل شده اند . هرگاه آن ها به کانونهای سالم کاری و هاید اتسی جلب گردند آيا چنین سروصدا بی در مورد گروهی از لنگها خواهد بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق افتاده که معا به دستان فرو - شده بی را یا عابری رایکجایی مورد حمله قرار داده اند .
 انسان معتقد میشود که درد نیای اینان فریاد عقده بلند تراست تا فغان روده . گلوی بغض جاقتر

راه جوی کرد .
 - ما چنین بلانی را در دست داریم .
 * برخورد تان در برابر معیوبین این چنین است ؟
 - کاملاً انسانی ، اسلامی برادرانه و دلسوزانه .
 و در موقعیت بد ما میبایم که قسماً ککهای مانند اجرائی تقاعد توزیع چند باب ابارتمان ، تداری و دامدار ، خدمات ساختار دست و پای و چشم ، توزیع حصا رنگها برای معلولین به صورت پراگنده صورت گرفته که موسسات اکادمی علوم طبی ، شفاخانه های قوای مسلح ، سره میاشت و سر - ستونها مصدر خدماتی شده اند و اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروفیت سالم اینان نشده . شاید باور کردن توان واستعداد اینها هاشکل باشد . اما نه (بگذار دارند) بهترین دایلموها ی علمی فرهنگی ، هنری این ها باشند .
 و اما در رخ که این قیامه های جنگ خورده سراپا درد از - پدیده بی به وسعت هم - بد بختها ، قسه میکنند : از جنگ ...

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



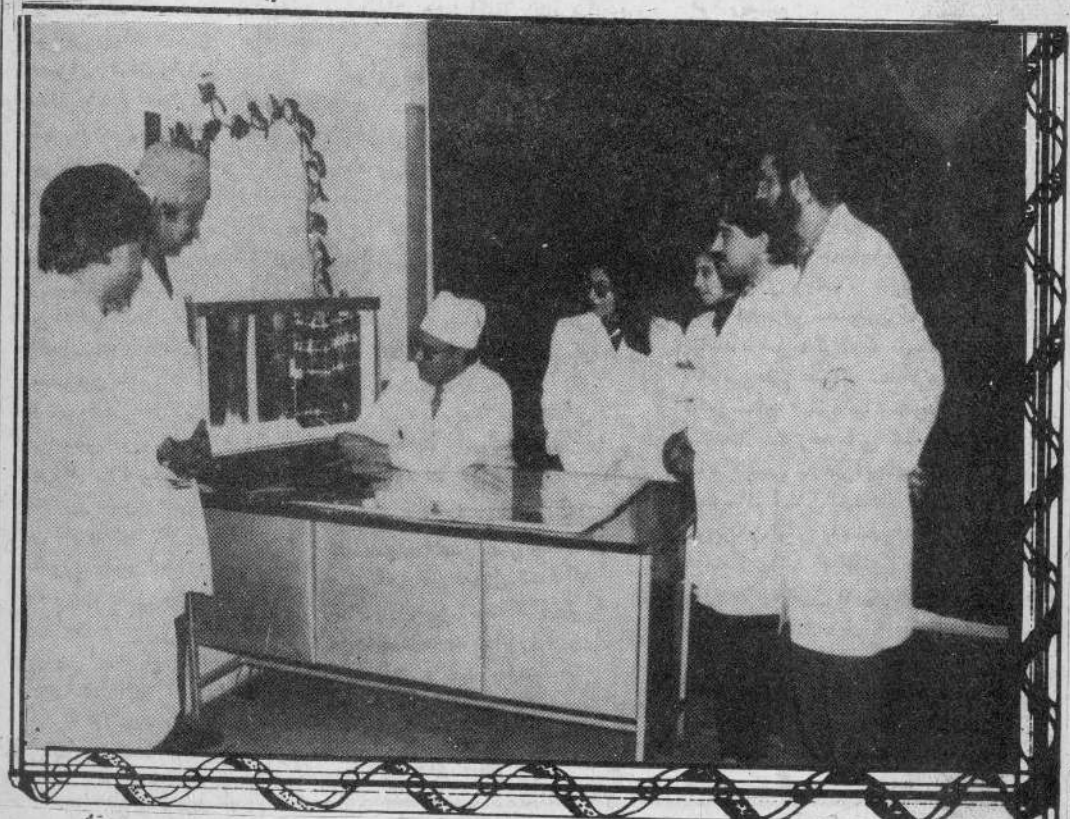
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر ابووسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر می‌مضان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترنم رده سال است که اولادها را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانس دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا ایم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیم است که دل‌ت من خوراند با او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتود‌های زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه‌ها تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دگروال دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دگروال دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های بی‌دیگر می‌گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کارش برداش تا کشت و زرع را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید ۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نی. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همس و سالم بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ها در برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه
راه صنف نهم ام
زده رصحنه امتحان حسابی
تقریری وقت نکت سوالات را
مرفتم، بدین آن که به جای خود
بهرم و بپندم دقیقه روزی هر سوال
فکر کرده آماده می گفتم، فوراً
بدین آنکه سوالات را تا آخر
بحرمان، برهنه را جواب میدادم
که حتی استادانم و هیئت
امتحانات از این عمل به تعجب
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش
را در زمینه های مختلف شیمی،
آزاد جمله بگونگی مبتلا شدند
به مرض اوستیوآرتریت رتدای
آنها درام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی
شد در لابراتوار میسند و تجارت
س راهی میگرد، نه تنها از این
کار طاقت نداشتند بلکه روزی
یک روز تا روزه علاقه اس پیشتر
میگردید.

روزهای رختش فاکتورته و ایام
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار
همان گذشتند تا آنکه در صنف
ششم فاکتورته و تحقیقات کاملاً
دیدن علمی نسبت زده از آن
موفقانند آمد.

بزرگترین در این مدت، برای
تحقیقین کار در تاریخ شیمی
عمله راه استخوان تدبیر کردن
و خود در مورد زمین گفت
(در گذشته ها، وقت خلایق
موس درین جایگاه شیمی
عملی یا استخراجی ایجاد میشد
آبراه میبود (شرف) توسط
عقله پر میگردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم
ناحیه زرد نسبت رخواب میبند.

زلی می با استخوان از فرست
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میبند
در جایگاه مذکور توانستم عملها
به استخراج تدبیر کنم.
فولاین حریق سخت چسب
مشیت بوقی باعث نگرده حجرات
(مرک حجرات) عطشی شده و به
تعقیب آن راز کردن چنان صفت
باعث تشنگی حجرات و نسج
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع
جدید در طبابت شد که پدید
خاستن برام یک سند رسمی نیز
داده شده است. (۱۱)

وقت از دوکتور بود که سوال شد
که چه خا نرات در حساب از
امتحاناتش دارد گفت:
(من هرگز در شب امتحان
درس خوانده ام، حتی روزهایی
که فردای آن امتحان می دانستم
عقله از خواب عصر زیاد بیدار
گردی میگردم تا خوب خسته شده

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)

بقائه از اجزا چند
در وهنسی مجاره حر
بوهنسون نام گردید.
عنقز شش ماه را در ایام
بوهنسی سپری کرده بود که از
محصل ممتاز ازج: پ امتحان
کاکراخذ گردید تاجهدت تحصیل
به خان فرستاده شدند.
دوکتور بودت با اینخسند ی
گفت:

ا) موسها در رشته طب
بود. وقت امتحان کاکراخذ
موفقان سپری کردم، واسطه دار
هاراه امریکار فرانس فرستادند
درجه سه واسطه ترسها عازم
شهر لیننگراد شوروی شده شامل
اکادمی طب نام آن هرگز
دیدم. (۱۱)

آنجا، ارمان اول راه تراگیری
لسان های روس و انگلیسی
گذرانند، و سان دم شامل صنف
اول طب گردید.
زنده کی علمی دوکتور کردن
از صنف دم آغاز گشت، زسوا
مضمون فیزیولوژی که در این صنف
تحقیقات را جزوای تجارب کشاشو
و کار روزی در ریاضت عملیات شریخیه
و غیر شریخیه واد ارض کرد، شسا
بعالیتهای بزرگتر علمی را
در پیش کرد.

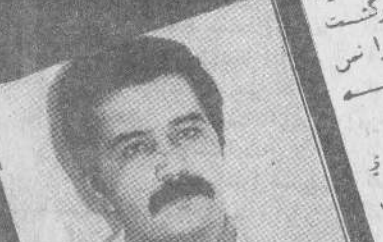
... و اما در صنف ششم:
در این صنف بود که با تدبیر
مضمون اول تریپیدی و ترماتو-
لژی با دوکتور بودت مترجمه شد
که این بخش طبابت در کشور ما
سخت ابتدای مانده و هیئت
کاری روزی آن صورت گرفت
است.

بنا علیه گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
بپایه نموده، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحسنت
نظر استادان در آنجا، تجارب
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافار دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعریف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را با درجه
بنجم ختم کرد شامل حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشتیم شامل حرس
بنیونی ششم (۱۱)

زاده (اج. بی. آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارت
سپری کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این شوه کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور

در سن (۷) سال در سن دونا -
کولته در تمام امتحانات سه
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلایق
سخت ختم کرده ام. (۱۱)



دوکتور شیشوش



دوکتور شیشوش



مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی



زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یکصد آدم محدود از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر می‌شوند. اما خلاف آن‌ها، - نیمی از آن‌ها (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کنند مرد باشند.

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شوهرها و نایب سامانی‌ها بیست که بیشتر به دوش مردان و قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت‌وشادی کمتر متصور می‌گردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسند ی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها وادار آن‌ها که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتن اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌کنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاری می‌فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا بید قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایستی عدالتی، در همه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابری، خود ران را می‌سازند. در حالیکه جارجی جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - هم‌ردی و توجه نماید و به برابری بلعهای شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خوبی خواهد داشت. خود بسند ی

میکند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سبک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در بند ذوق‌های است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده، درن جانسیب مقابل و اکثر نسبت به آن راد ر زنان تا بید مینماید.

زنان نسبت به مردان بیشتر کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن‌جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن‌جا مردان وجود دارند. زیرا بالایی آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلیلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر در ایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایص زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانسیب امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز و عالی‌تر و خوشتر جل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مراحل حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌کنم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، موثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالی‌تر و خوشتر جل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مراحل حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمند ی زیاد دارد. همچنین به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب - اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسند است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و با فشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی بسیف اند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا بید مینماید. باری چنین تا بت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر پسر حرکات فطری می‌باشند. در -

پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واد



پرونی اوونکی د قیمتی تیز و لاسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هر څه لویې یې دې ټکی ته
 پاملرنه کوي چې ایا د ورسېښې مود
 سره برابرې که نه د سینگار
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نڅوگران یې لاسه
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ووشو
 ټولو زیات دود دې پخوانۍ -
 درنډې او گرانې گانې لکه سر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړو وینځو هم نه
 خوښوي. ښځې او نجونې کله کله
 د نننيو گانو او چې د پخوانیو سره
 پرتله پوره لوه به لري. لاسه
 پ لې څخه د طبیعي او دوقی وړ -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د ویشون مخې ته د زینې مخکې
 چې ښځې تل غواړي ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیز واخلي.



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ
 لري. د نړي په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له پیلو لرغونو
 وختونو څخه زياتې دي. د نړي
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بېلگه
 دي چې د زرگري هنر د پورتنی
 تاریخ لري. انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پورته دي شیان د ښکلا او سینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مریض پر
 وړاندې د ((ساتونکي)) تمویذ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نکو قیمتی تیز و د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري، د لخوا کمو
 شیانو په توگه وپېښې او ان -
 د پیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل. ناپلیمون
 یونا بارت الماس د پري سمبول
 گڼل او له هدفه کبله به یې تل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی زوږه
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -
 نویزې. د کاتولیکې کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انو او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گڼل کېده.
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه نس سره ښه
 ښکاره کوي. که چیرې نس
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان
 او یا لیکي وي نو له څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي.
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوټکو ښځو په فوز ونو کې چې
 وپښتان یې ژر او سترگې یې
 څر وزه رنگ ولري، د سپین نس
 لرونکې فوز والی ښه ښکاري خود
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه
 ښځو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د نس رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فووزي لرونکې
 فوز والی غوره گڼلې شوې دي.
 پاش په (۸۷) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو
 سره ښه پېښې اولوی فلسفې
 فاره کوه، مینای گل پخن او
 لاکونه، څرخې کوشې، د لرگو
 مري او داسې نور د نولکلوریک
 سینگار په توگه گڼل کېږي. ځنډوي
 لرونکې یا مستطیلې تیزې د ورس
 له پلوه ښې نه معلومېږي او د مال -
 ټپام په تیزه کې او په تهر صبا
 د پیر لوکس سینگار سره ښځې
 ښکاري.
 د لیدو د یز سینگار په باب
 لنډې څرگندونې:
 ۱- گوته او چله - فکر کم جنس
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوټې چې رنگارنگه نس ولري ښ
 نه ښکاري. رنگه نس یوازې د -

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم در راز زیاد میکند و سنگ گرد و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادرده کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت برارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکردن موشخص را سبوس کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



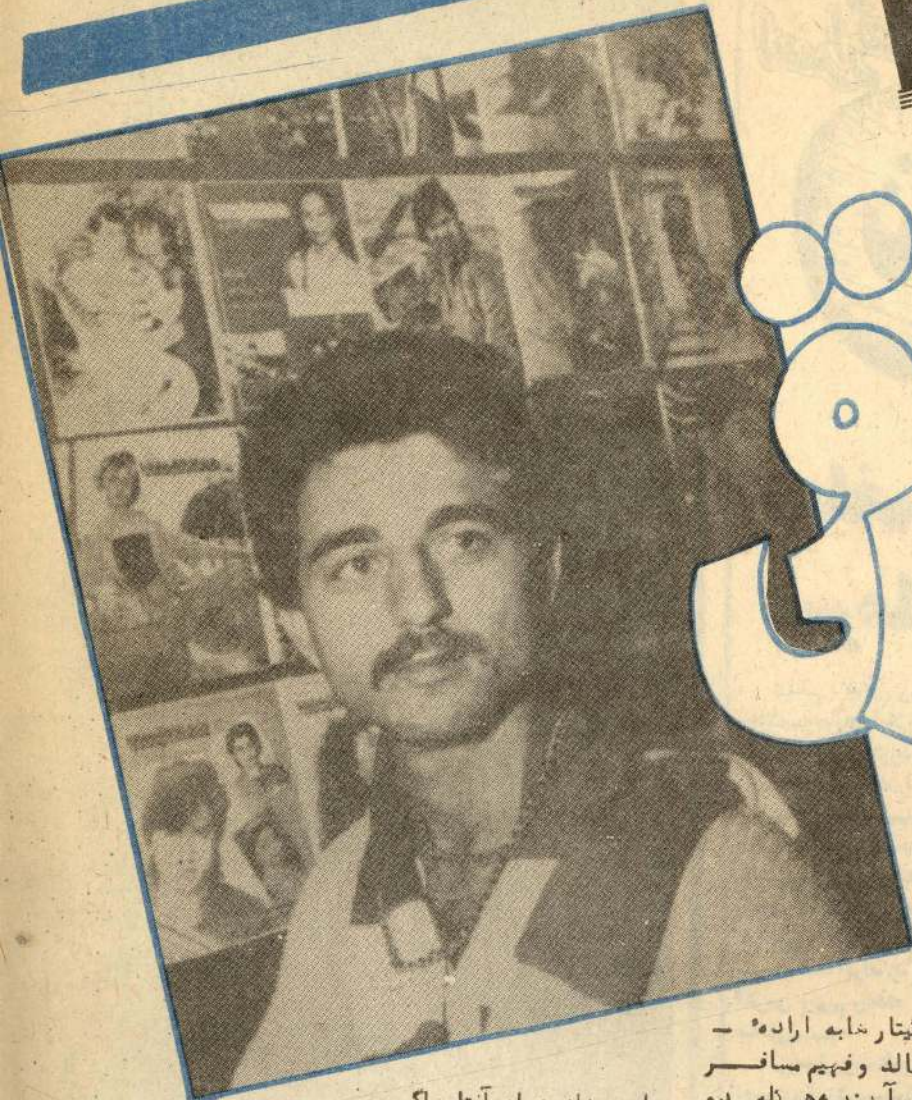
پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهرداخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگری که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهرداخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نماید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها آفرانین بر سر حرف می‌آید:

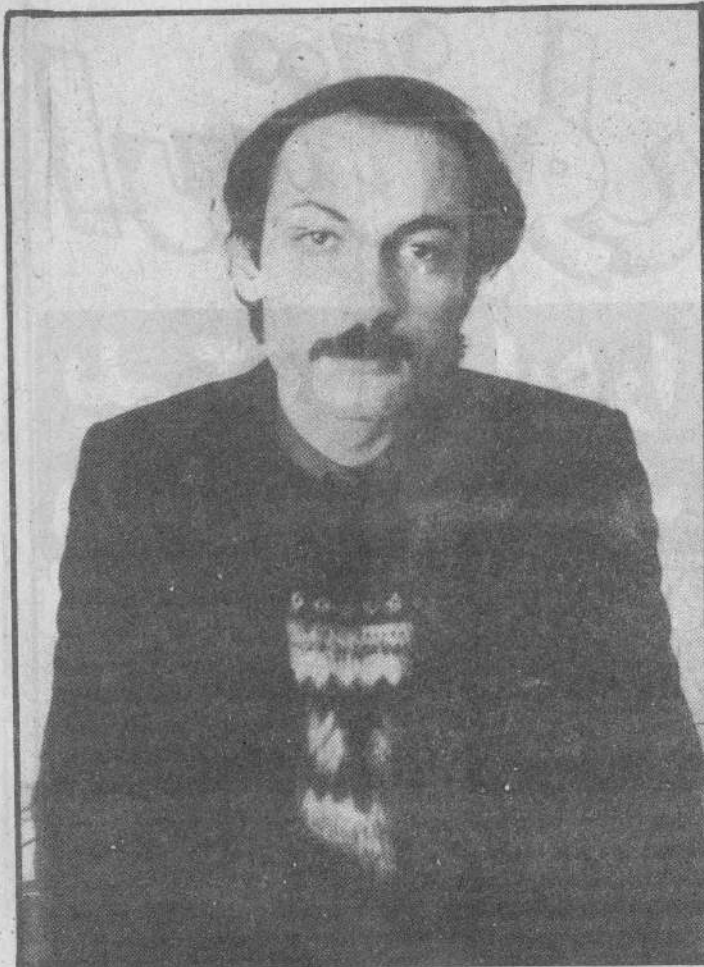
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی، من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یادآور شوم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینندهگان تلویزیون مقبول واقع گردیده و در دل هسان جنگ زده است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنرپرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با آنهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه ای مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟

بقوه در صفحه (۸۶)



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقتند شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نموده اید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های مستعد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه ای انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خوانندهگان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ ج- اندوخته های از آن مرکز دارم و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشته مدت جبار

استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمه را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در آن زمان امپراتور کستانین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده اند.)
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه وراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترسو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی پیکری مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آویزند.

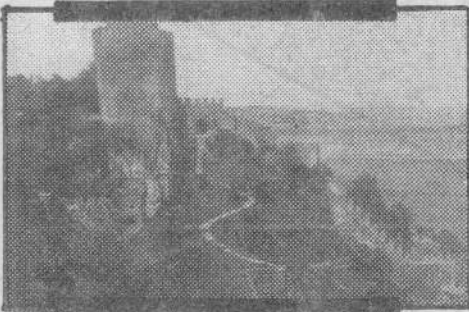
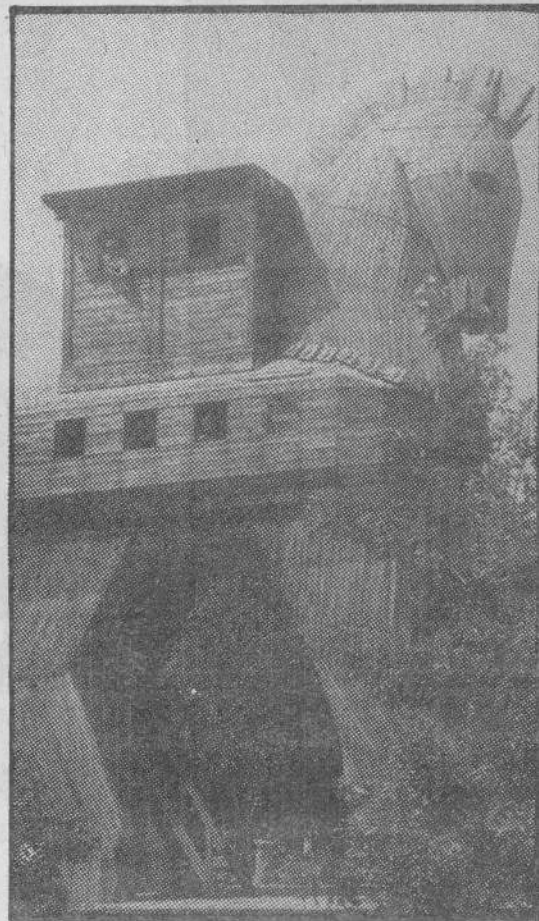
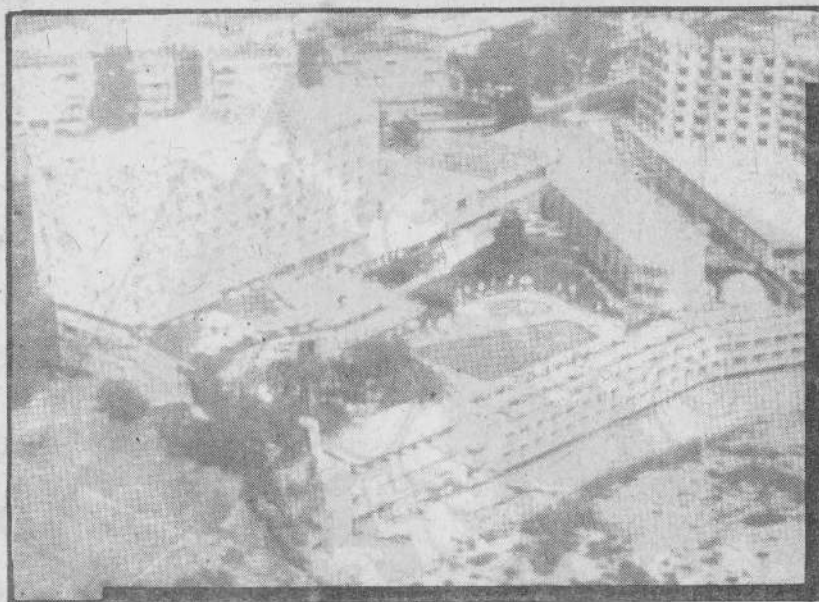
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توری ادر داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(باید سیوز می رت و لار شوا)
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیزه یومن کویل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضا بی ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه یوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سیوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو ۵) د جوړولو و یار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سیو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سیو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پنیو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په سپوږمۍ کی وړوکی بنارکوټی جوړیږی





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که
خه هم دغه بیسی ډیر زیاتی
دي. خوکه له بلی خوا سوچ وکړو
هرکال د نوو منابعو څخه دانر-
ژي د استحصال اوڅیر نی په برخه
کی هم همدومره بیسی لگول کښي
په عین حال کی له معنکی څخه د
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري
او نیای پنبوسر کاله وروسته دغه
زیوی پای ته ورسيزي او بیا په
په همدغه ډول پروژوته چی نن
پي ډیر خلک فانتازي پولسی .
ار تیاپیدا شئ))
سربیره پردی د سپوږمې مخ د -
علمي کارونوله باره ډیر غوره
لخای دي . د مثال په توگه
ستوري پیژندونکی کولی شئ د
سپوږمې له مخ څخه بی له دی
چی معنکی اتوسفیریز مزاحمت
وکړي ، په ښه توگه د کیهان په
باره کی څیر نی سرته ورسوي .
دغه راز کیدی شئ ، چی له
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو
سیاروته د سفینود توفولود اډي
په حیث گټه واخیستل شئ .

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي .
د لمری بریناد بقی د جوړ ولسو
لوی لگښت کیدی شئ په سپوږمې
کی د خامو مواد و په کارونی سره
تر ډیر اندازي کم شئ .
د کویل د ډلی د پوهانود شمیر نو
له مخی د سپوږمې څخه د هر
کیلوگرام خامو مواد و استحصال
په ۴۰ پارولو لگښت ته ضرورت
ولري . چی د معنکی څخه د ورته
مواد و د لږ د ول په نسبت به
د ری مرتبی ارزانه وي . د سپوږمې
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د
جوړ ولوله باره نوي ترانسپورتنی
سیستم ښمته ا ه میت لري . د
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی
د استاد انوله نظره دغه پروژه
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته
بیخی بشپړه شوي ده . خوبیل
لخای وایی : ((البته په دی شرط
چی د دی کار له باره لازمی
بیسی په اختیار کی ولرو . ځکه
د اکومه ساده مسئله نه ده . د باز
ډیر وینکو راز کونو څخه نیولی د برینا
د بقی ترمونتاژ پوري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو ډوله جوړ ښتونسو
ښارگونی په ټول ضروري سامان
ولري اود ا به په عین حال کی د
را تلونکی پروژوله باره یونسی وي .
څیر نیویدلی ده ، چی د راتلو
نکی پیري په لومړ یوکلونو کی به
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لسو
ملیا رد و تنوته ورسيزي . د انرژي
ستونزه به د بشریت له باره له
ټولونه ستر پرابلم وي . دغه راز
د نفقو اود برسکاوو همیشنی
استخراج اود بریناد اتومسی
پتیویه کاراجول به بشریت د -
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره
مخامخ کړي . له همدی کبله
ار تیا پید کښي چی د انرژي د نوو
منابعو پلټنه وشئ . اود د نوو و
منابعو په لړ کی به یوه هم د -
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی
د کوزمیک لمریزو پتیویه مرسته
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول
وي . د دغه هدف له باره به
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر
انرژي د برینا په انرژي اړ وي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگ سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میگردید. شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان منوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، وی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کنار جهان اسباب ناراحتی را به بار آورد. سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام - بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند. این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

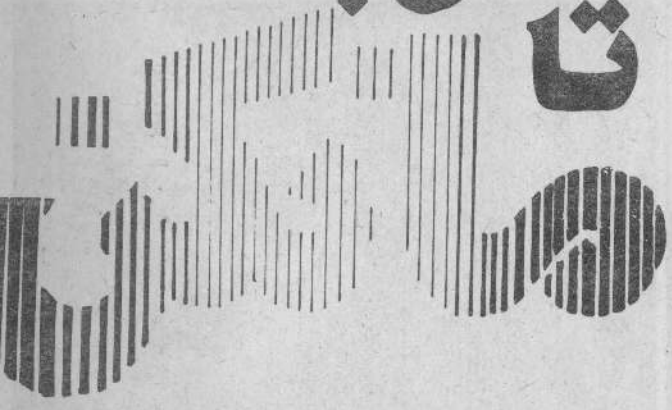
ترجمه: رهناب



صدقته ظفر
يك



نطاق باشد
تا



طابعه ارنیلا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقتش شد بد شما نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدن مرا تشویق میکرد.

بس مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تیم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد یوتولویزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است. و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟ - همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدیدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساس مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان برو فیشنل است زیرا اگر قرار میوه د که ما نطقان مسلکی میوه هم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟ - من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و فیشن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیلومات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یوتولویزیون مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید ؟ - برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر روزی سر از آن خود را اعلام میکنم مام یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .
* و با نطق میتواند از سیاست بدون باشد ؟
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟ - در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش های در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد بایز که ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و سنگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه واضطراب نگاه ما را میگردیم و میبینیم با لک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره نقش میزند :

((باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی - بیایم و ترانهاییم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !))

چشمانم را بایستاد دست چپم میمالم ، تا آنگاه آفتاب او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتفاق میدود و آواز نظرم ناید بد میشود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوشم راه میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

- پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکنم و با لجه عطوفت آهزود لسوزانه میگویم :

- ترس بجیم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ((بچه ها باید از یاد خدک بترسند)) اگر آدم از یاد خدک ترس و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .

- یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فهمیده و هوشیار راستی . . .

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگردم و در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک بچه چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را - گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

در ریاضت و استقامت ، اقارب و خویشان و اندام وحتسسی اعضایی فامیل ، خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفهمیدند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نیشن بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانو کرد اتفاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمبه اجناس نوح مواد ارتزاقی مشکلات و استعیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکس میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالو - زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دها بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر و وف گاریو ند ، مرد در مسواراتی میباید خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چایند بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگردانید با کشیایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پتوس - میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خودش را با چادر نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چاد در چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از زمان سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشنیخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیخانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سر ای من شناساند :

- حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزد پدک وقدیمی من با دخترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار میکند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از مسوارها را بلند میکرد ، گفت :

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشنیخانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پتوس جای را در منزل پایین مهمانان گذاشتیم و برگشتیم ، حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، - استن ها را بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

- چی می خواهید ؟

گفت :

- تشریف بیاورید ! دخترم نموه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ماباید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر مسوارها ، از دستقل روی داش هم استفاده کنم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکبار دیگر یک داش برقی رفتیم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختیم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتیم و سیم را بلند کردیم بی اختیار نگاهمان بانه گاه دخترک گره خورد . او چادرش را برداشته بود . - سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گمی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شده های پشورخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانه و به پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در پدک مژگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست . - لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشت و مشغول کار شد . منکس سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانجام نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشنیخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذا - شتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی آندازه

و وظیفه ما است ، اگر بایه تم و شادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟ از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خویش شدم و سر از تمارنی که عادت همیشه گمی افلسب مردم ما است ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

بار دیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرجه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با من صحبت هم میباشتم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دورتر می آمد ، قلبم چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیفتد . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفتیم و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میباشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میباشتم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه - میافتم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به این خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گمی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، بچه سرش فریاد زد :

- نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخورد ، هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گمی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گگاهی ندانم . . .

دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

- نسترن . . . مرا ببخش . . .

سرش را به شان ام تکیه داده ، گفت :

- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

با حیرت پرسیدم :

- چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یکد یکدیگر را خواهیم دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بدرت خواهد سنگاری بفرستم .

- راستی میگویم فرید . . .

- از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شان هایشان مگن میخورد و آرامی گریه میکرد . - سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفت :

- فرید (من ، دورتر را تحمل کرده نمیتوانم . . .

ولی . . .

- ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .

پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا بقیه در صفحه (۶۷)

ه روی بساط پیر میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابل کردم و کسی دورتر ایستاد و منتظر شدم . اما نگونه که با او نگاه میکردم از روز هوس به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که باز هم خودش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نمیمی از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کسی نمیزد ها را با پایان و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر - گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکس هفته ها در - حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرانشناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی در قوت مرانشناخت بود . و من همان گونه سست روی حال بیشتر رفتن تا رویه رویش قرار گرفت ، سلامش کردم او نیز که تا آندازه بی رنگ باخته بود ، با کسسی سستی و بیحالی سلام داد :

- شما . . . فرید جان استید . . . سلام . . .

- سلام . . . وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از - چهره شمارادیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطرم نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

- یعنی این قدر زشت است . . .

- نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا بی شماست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .

- نام من نسترن است .

- چی نام زیبا ؟ به راستی که شما مثل گل نسترن خوشبو و زیبا استید .

- لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره گسار جاده و راه مکتب ، از میاشقه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و دختران که خود را - شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساده گمی از یکدیگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و در لبال شخص دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار دروازه ایستاد و ناگهان نافذ و مسحورکننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

نوشته یعنی خوشبختی

دستان کوهان

دستان کوهان

دستان کوهان

دستان کوهان

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهر داده به دام افتاد

برداشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و را اتفاقاً در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار
نیازمندان آن را نوازش مید-
انند . خون رابه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ
دلپذیر و راحت شده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون-
اتم ، پسر از برابر اتم سبای
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم
بروگرام خانه ام راندم میسندیدم
این وقت . وقت صرف ندا میسندیدم
پسر (شیطان راغ) خاموش
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم
را نقد و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میسندیدم . انتقال رابه
کود گستان شامل میسندیدم . خودم
بعینه در سبحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بولهای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسفم میشد آنان نقد
منفعت را میخواستند . مشربیان
بولدار را که یا بکر یا خریه بی در
دست داشتند ، یا گاه اینان
دنیال میکردند و آنگاه به داخل
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و همه
رایند . منفعتشان که اسفون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام بدر رسید ، آرام-
آرام بوردن آنها قفله او ریخته
شده و جاوسند و قه و سیف و اسب
اندین قفل و نعره بسته شدند .
بیاره بولها جبر شدند .
سرای آراده ها هالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه دخولی سرای که بیشتر
به در روزه تلعه های کن ، -
نسیاحت دانست بسته اند . خوشم
از مدها داخلی شد و سبدهای
سکوت در من توس پنهانی را ایما
کرده بود . یکی دو صدای بوی
داران با سپان سرای به خوشم
من آمد با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که
بوله های سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود او دستد از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفت . هم دستی را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم
د دیگر بول و مصرف را مداسیسه
نمیکرد ، خیال های خوشی که
اکنون فراموش شده بود ، رود
های خالم فر فر نمیکرد ، نه او
نه او به فکر غارت بودم ، بیسیسه
دسته ای که منت منت بول را -
نهار میکردند ، میدیدم و به پند
او قفل های بزرگی که بر آرز حسند
ساعت روی پیتترین و در روزه های
بولخانه او ریخته میشد ، میدیدم
همه آنانی که مارک و روبل و دلار
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و
من همچنان ته و بالاد رسر سرای
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا
یک دست بول را می گرفتند ، در حاد-

سرایا حسرت است . حسرت
سیمای نداشتم را جاد رزده -
قیافه جوانتر از بختارهای چرک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت دارد که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا از
اعتیاد مواد مخدر قهه میکند .
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاده و تضرع و ندامت را بیسیتر
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید .
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
بلان سرقت سرای شهزاده ، -
د سبگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمدم برای خوردن
حز آب چیزی . هم دستی را
از چنانته برادرم که عسکر است
کشید و در جیب گذاشته ، -
راه سرای شهزاده را بیستر گرفتیم
تصمیم عجولانه بود ، ورنه
د سبگیر نمیشدیم .
راه را با شتاب به سوی بولها

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالفه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



Fashion



رجوع به جنگل

بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میگذاشتند، اما کمتره نگارنده گی سگس آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

و نسی به خیابان شماره (۵۷) ایالت نیویارک امریکا داخل شدند فکر می کنید در یک جنگل انعامه اید. زنها یک مسوول اعلان و اشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لراحان مود و فیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سگس باشد و شکل

دختر ریگین

توطئه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکارا گوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان برداخت که پیشینی واکسن بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.



تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زئورا، در یگرا به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روشی که تا کنون ازین نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخام را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که ساله امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیش و از پیش توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربر گرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشور های ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بودم، با بلیچ افغانی میشد خرم خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود. ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پین قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند میبندند و گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند. اکنون برای پین مشت بپوره به چند مرجع باید شناخت. اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد. در ورتین برزوق و سرق فروشگاه فضل پین مراد با بایسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکنند. در حالیکه شانه ها پیشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— ((شصت هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شصت هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیانتیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و اوزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازنای سونی می دهند ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزام مانند مانک (مبوس) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و اوزوهایش در بر روی می کند. سپس جنازه را بر روی خرمی می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دهن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دهن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دهن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر آمد و فرس می شوند، دو بند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پین (۲۲۰۰ دلار امریکایی) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نوسرید اما دیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود. اندک پین جفت ۲۲۶۶۱ پین (۶۲۸۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتور (عسوامریتایی وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور صراحتاً اعلام کرده که اگر با دین و مذهب مخالف است و حق خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعیان از او اهانت خوانده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست در براتاد به نام مان در اقیانوس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زیبا یخس و سان جان دالر، مرک است داستان

**افزایش مصارف
عروسی در
بیکن**

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده معتمد بوده که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثلی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس بیاید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انضباط در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

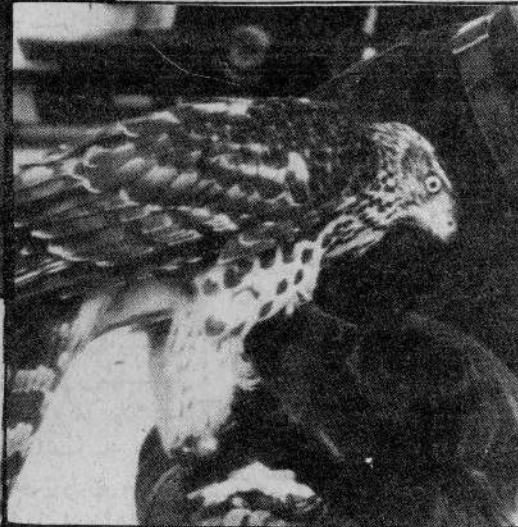
واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاه هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جنبش جامعه بی قد پر افراشته و پلیدی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید . و بر خود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر افروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر مند بوده است ، به توصیف (وحشی اصول) میسر دازد . (رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مبعینه را کامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرگانه بی به گروه تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشید . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امباهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فوا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند ها در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم

عربستان صنایع پرندگان



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرماند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ، شاهین ها پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستند بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

مد ها موسفند و شتر ، قفس های پر ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرماند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ، شاهین ها پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستند بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیب پرند ه گان مهاجرید میار می شوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیگ ها) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند ه های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سیدن و کانداه تعمیرند
رفتند. خانواده اسب از عقب
رانی کودتای دامن در سال
۱۲۴۰ درباره یزید مارگریت
بایاند پروا مارگریت و پسران
شان، به شاه بنیاد گذاران -
تدکین (حشش سوسیالیستس
بان هلینیک) برداختند و روی
در سال ۱۲۷۷ به عصرت پارلمان
انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت تایل آمد، حیوت
وی نخستین حکومت سوسیالیست
در یونان به شمار میرود.
حاشی (مارگریت بایاند پروا)
ایده آن از نبود، به تعالیس
در یونان ناشی از همکارانش
اتحادیه، زبان یونان راتشکیس
دادند. این اتحادیه، پلنگروب
سوسیالیست هوا دوزبان بوده
که به کار پرو و زنده سازماندهن
زبان در شهرها و مناطق روستایی
برداشتند. در زمینه دیگرگون
ساختن قانون مدنی و ویژه بخش
حقوق خانواده، قانونس ساختن
از دواج مدنی، محروماندی -
نویانه و فادر ساختن زبان صحبت
رئیس خانواده بودن، فعالیت
مؤثری نمودند. سرانجام زبان
یونان حق قانونی و آزادی خود
را حاصل نمودند.

مارگریت بایاند پرو و متاه، رئیس
اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این
اواخر که مستعفی گردید، کار
نمود.

با شاهده انکتاب اتحادیه
ارسطح پت گروپ ۲۰ نفری وار -
تغای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰
نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم
به هم تار و خرد با حشش زبان
یونان ادامه خواهد داد. ۱۰
وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه
دیگر و تنی قوانین و تیر بر خورود
بازبان، حاصل گردیده است،
و تن هنر هم مزایع در قبال -
تعمیرت و مسایل سیاسی وجود
دارد. ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند.
اندیس به تدوین اقتصاد در -
بهره نون میبرد اخت. آن دو یس
از بهد نمودن روابط و مسایات
مختصر، هر کدام به راه خدای خود
رفتند و عمو یس از دواج کوتاه برد.
در سال ۱۹۵۱ یس از علای
د. باره با هم ازدواج نمودند.
به زودی رهسپار بودنتون کا -
لیفونیای در بر کلی شدند - ایچک
اندیس به حیت رئیس د پیارتنت
اقتصاد گمانته شد. ۰۰۰

بایاند پرو در تبعید خود ی
در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۰
زنده کن می کرد، در هنگام
حک عمیرس دم در قوای بحری
امریکا خدمت مینمود، او تبعیت
و شهروندی امریکا را نیز خاص
کرده بود، وی تحت سکا لرتسب
فرلویوت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه، درستان (مگ) -
می نامند. این خان عمیرس لافس
اندام مو علایب با حشش آنس
که در سال ۱۹۱۲ متولد گردیده
برد و نام او را (مارگریت جنس)
گذاشته اند. در ایلم هرست ایلتایو
بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار
ظف دیگر خانواده، خورود
بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا -
نواده اسب بحران ریه رو شده.
خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست
برد. مارگریت هنگام درازده ساله
گی، در مسازات ناکام انتخابات
سناد رست سوسیالیستهای
امریکایی باید بزرگترین کت نمود،
وی آران رمان تا اکنون مصروف
سیاست بوده و روحش را به
بررسیهای سوسیالیزم، متعهد
میشارد. ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دلفن شوق
رعرب رابطه میگرد.
تیم ایسلر بایاند پرو، به
سازماندهی کفرانس جهانس
(اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از بر
عنوان (زبان، نگاری و صلح)
میبرد ازنده، که از طرف مرکز
سازمان یافته (لاس انجلس
اسلوا) به حیت پت شبکه صلح
جهانی در فعالیتند، بایاند پرو
به حیت عضو رابط بین المللی
آن کار مینماید. کفرانس، کار
خود را بهرامون (فعالیت درت
مورد بیان واقع برای پتک
سازمان اجتماع جهانی نون)
به این بار که راه آیند مرمضای
ارزشمائی انسانی و تشیصات

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند

با خاتم رجعار فرزندس (که سه
دختر و یک پسر بودند) به یونان
تارگشت. ۰۰
شکاییک پدرس «جوج»
در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت
رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب
گردید. ولی با زاز کوش نشاه
زمانین اساس و حکومت توسط
کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به
انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید
و سپس رها شده و رهرا تقابلس

انراه خرد راه سوی برهنتون
لاسنوسوتا) باز نموده، از آن جا
فار التحصیل گردید و سپس
به گشایس د نتر ارتش عامه در
لاسنیا زیمس) پرداخت.
مارگریت در سال ۱۹۴۸ با
اندیس در مینا لویس آشنا شد.
مارگریت او را دانسته است که
آنان از آغاز به فلسفه سیاسی
عمکون نازده استه اند، در آن -
رمان مارگریت) ۲ ساله اندیس

اجتماعی، تساری میان حشش عا
عدم تشدد در سلون زیر خورد
شخص و اجتماعی استوار باشد،
به پیش خواهد برد.
این موضوع ممکن است از نظر
دیگران، تخیلی جلوه نموده،
رحش بین مفهوم پنداشته شود،
ولی نه آن عزیزیم بایاند پرو یس
به آن نگاه میکنند. وی قسلا
(مارگریت) یا (مارگریت) هم
نامیده شده، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۲۸ سال زندگی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند.
به عقیده انراد زساد ی
جزیره (اکریت) از چهار هزار سال
پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت
پیشرفته، از نگاه عمومی راجتلس
متحاسس و همگن برده است.
حاییک به حیت به شکس
(الده) سیمس) شوش میگردید
جنگ راستمدان زردگویی متروغ
و تان حکم بود، مردان و زنان
تقریباً ساری بودند.

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

در امان بدم زیر این فعال و
مستقل بدم ما آن که خانم
اندیس بایاند پرو بدم ۱۰)
او گفت مرد بجاتایی دارند
تا نفس زنده را مقدم نموده
رفایی را در قدم دم به شمار
آرد، اما خانها نامی را امر
نخست نموده و عالیا (دومس)
ندارند. این گونه زبان از کد ام
را میگردند. متن آن است که
مرد ها نفس زکار خرید را از دست
میدهند و نتیجه اختشاش، درد
وازد دست دادن احترام بخرد
است. و تاکنون چند هفتسه
بعد از علان او به علایا جسات
و بر حسته گی در ایالات متحده
امریکا به سر میبرد به شکس
میلوپ آرام و صمم به نظرس
میرسد و پایتین کامل به پیش
میبرد. ۰۰۰

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

آن چه امروز برای مارگریت
بایاند پرو ۶۰ ساله اتفاق افتاد
برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق
افتاده است، این امر برای
مارگریت چیزی نا مفهوم و غیر
قابل افاده نیست. بعضس
هانزد مارگریت می آیند و از وی
نسبت این اتفاق همچان انگیزه
الب معلومات میشوند تا چنین
حادثه یی برای آن ها رخ -
ندهد و شماری هم به سراع
وی میروند که این نوع واقعه را
پشت سر گذاشته اند، آنان
آرزومندند بدانند که وی چن گونه
تاحال زنده مانده است.

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

در ماه جون سان روان عیسوی
بهزند ۲۸ ساله زنا شوس
بایاند پرو بایاند پرو سابق صدرا -
عظم یونان و خانم امریکاییس
الاصلس (مارگریت بایاند پرو)
با اجرای طلاق به پایان میرسد.
طلاق بعد از سه سال شایعه
بر داری و رسوایی که در نخست
یک رابطه غیر محتاطانه در قدم
دیگر یک ماجرای عاشقانه میان
بایاند پرو ۲۰ ساله در یونان -
لیان ۲۴ ساله که شغل همرا -
ندارد در سراز همرا بچاهسا را
دارا بود، نشان میشود.

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

بایاند پرو میگوید:
(گراه در دست است که تزیم
عاد لانه مناسج و ثروت، به شرا ز
حسان امریز وجود داشته یس
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینونان کورت به متاسه
نتان با زمین سازمان اجتماعس
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد، مینماید. ۱۰)

کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وتلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پورې کړي او د هغه وخت د سکو برخه د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا وخت پرخسود سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضاعه یی پورول. کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیساکی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او هند ارتگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکوته د آزاد تفکر زمینیس مساعدی کړی چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوې تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانې مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :
دغه ستر فیلسوف، انجور گور، شاعر، موسیقی پوه او پخسسه جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي غمیسر قانونی زوی و. د اوینچی په رشتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجور ټولوباره زیارویست او وینچی د پیرازنتساک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازی د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدا رنگه د یوې بلخی تصویر چی ((مونا لیزا)) نو - میده په ټولور کالو کی انجور کړ.

دغه تصویر ((ټوکوند موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی پنځه اولادونه دي.

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدی بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونو راهیسې جنسی پرمخ تللی ناروژی له منځه یی.

منچول : منچول د هغه جا نم دی چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کار کی لویه ونډه واخسته. سره لدی چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی تر یی گټه اخستل کیده.

هانری د وینا ټی : د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی دیو - یو - یو له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد پسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیږیدلی دی. او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوې جریدې خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوې ورپاڼی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورپاڼی له لاری یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کور کی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنساند خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یو لوی اود قدر وړ ټلیاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماس راد پسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او پسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدې او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړی کی د لوی توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیرې اود ارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسیس عقیدې په لاندې ټول دي :

- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بیږي جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بیغه بدغه بیږي کی سره راټول کړل. کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړی پوه شوه او یوازی د نوح بیږي او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیږي کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېزم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزیږید . بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاره موه چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنګیالی طبقې پورې یې اړه درلوده . د ساکیا کوچني سېمه اوس د هند او نېپال د ګډ سرحد په د وار وخوا وکې موقعیت لري . د بوداد زېږید وکېسه د اسی د ه چې : یوه ورځ چې د بود امسور (مایا په پورې) له کوره بهرولنی وه اود سین په غار ګرغږیده . ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلی گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بود امسور کالیسی وایستل او هماغسې د سین په اوبو کې ومینغه او وروسته د یوې ونسې سیوري ته کښیناسته چې هغسې ونې هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته وچسې بود اوزیږید . مورې د بود اتسر زېږید وپوه او ونې وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې لېس را لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود یزي زده کړې وکړې . کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د سا کيا د قبیلې له یوې شهزاده گس سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده . بود اچې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس ګرګرید رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند یوشمیر کرکېچنواو جسد ی

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزیږ غلټونه اود هغو د لسه منعغه وپه لوی طریقې ومومي . نوله همدې کبله وچې د (راهولا) تر زېږید وروسته یې کوراو قبیلې پرېښوده . د سروینستان یې وڅیړیل اود ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ او هلته میشته شو . بود اشپز کاله له کوراو وکلی لیرې د ویرونکی ځنگله په منځ کې یوازي بوخت ورا ترڅو په پای کې په دغه کار پرمالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په ګډ ځنگله کې د (پاییل) ترونی لاندې ترسره کړ . دغه محل اوعاي لاتسر اوسه هم د بود ایانو یومقد سر معبد اوزیارت دی شمیر خلک د دغې ونې څانګې او یا یې غوڅوي او خپلو کورونو او کلیسو ته یې د تیرت لپاره ور یا وکښيوي یې .

بود الومرنی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومی بجای کې چې بناو سرتسه نژدې موقعیت لري واورول شو . بود اترو دې وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورینت کلونه پښه رنځ . خواري او مشقت کې د یوې مړې د ودې د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل . د ژوند په وروستيو کلونو کې د اننده په نامه بود ایې د هغه ملګرتیا کولو او د پاکل شویو ته بیرونو او د ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وای چې د بود اعقاید او نظریې اولسفي افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول . د بودا ټوله فکرونه او نظریې اوسنویو د اننده له خوا د هن ته سپارل کیدلی او راټولیدلی . بود د زېږت په کلونو کې چې نه اویا ګڼ و د ګڼ کاله سین پاتی به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوری دی

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړۍ کې په یوه ډېره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړۍ په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوژ د عمر نلوي . د تلویزیون د اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انگلیس یوه له خوا چې کامیل سونگین نومید منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی به (۸۶) مخ

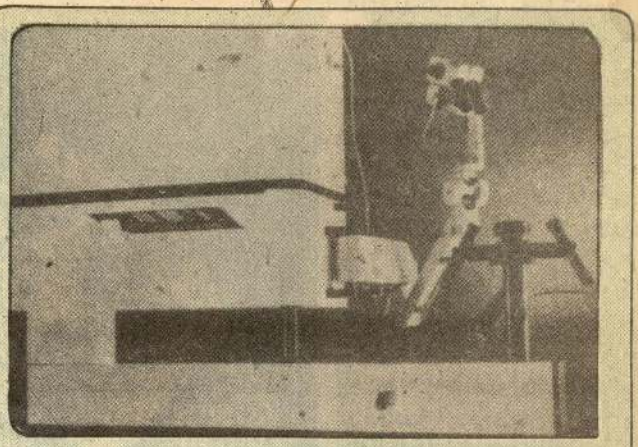
په ځینو مذهبونو کی

برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بڼه لري . زلم اوتایو باید یوځای اوه ګامه پورته کړي ترڅو په راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهود یانوه مقدس کتاب تورات کې ویل شوي چې اوه . جوړې نارینه اوشمې له جانسه سره واخله . ترڅو نسل له منعغه لار نشي . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصل ګناهګانې وچو د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی او اوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له درې د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي دي ، اصل ګناهګانې اوه دي . ویل کيږي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوایان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بڼه وپنځل شي ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتته ځانګړي احترام اود رنایو درلود . د هغوي له نظره ځمکه او آسمان هر یوه اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو .

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گاه گاه استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

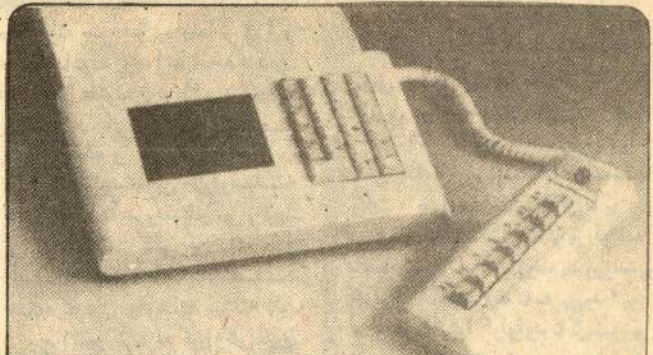
بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای سچ دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیر چوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیر چوشک - بقیه در صفحه ۸۵ -

تجربیه دوگانگی های پریشانی

شکل پیوست دو گانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تا به سنج کوشیده اند تا این چنین دو گانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی ندرتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (Thorax) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته کی دو گانه کهپارا (Uran o-rio) میگویند.



آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آواز ها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آواز های Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آواز ها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بهاران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸ -

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم کالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بهاران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از انتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند نائس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدارک غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکل آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

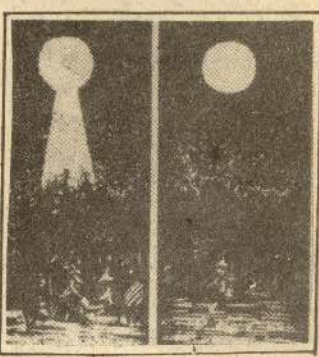
((تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند)) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. ((این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم)) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در ربه پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تراپتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تراپتون روشنس اندازد. جانسن می گوید:

توقف بزرگ تجزیه نیتون



و Amphitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی نیرایند دختر نیروس یک حور راییس بود می پیوند یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵۰۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندک بعد تر از نیتون تشکل یافته است.

بر خلاف تراپتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جرش در دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابش از معلومات تازه و درخند (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین وظیفه الجکته نیتون سیاره نظام شمسی را از نزدیک تیر نماید. سفینه با پلوشوکه مدار عبیرش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، بواسطه نخواهد شد ۱۰ تا آنکه کمره های مخصوص آلا از عده ای دریا بهر Fosden

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چاپه د ماشا نوکړمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سري په مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه په
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان په
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته را کړي په داسي
 حال کي چه سباته د همد ي
 مضمون آرمونه لرو . زه په همد ي
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاي په لوري وي د روزاي د
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د
 توروز لغو لرونکي جلي چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره ،
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 تولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغی په
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بيدا کړه ، هغی راته جواب
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خيودي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څوکله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغی
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغی
 خبرو په ماخوړا اميزه کړي وه کله
 چي د هغی خوا روان وم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لندداستان

جلی خیالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او پامسي يوشی
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښی وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی په
 باره کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه
 خلاص شوو د آرمونی د نتايجو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخيستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅي شه
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووښم . تول معان مي داسي
 ترپده لکه شمال چه وايښه ښووي
 زره نازره مي دانگر وروتيکاوه
 خودا بلا چا ورو را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز واوريد ه وار د وار و پوهيدم
 چه گل څپره ده نومی په تلسوار
 جواب ورکړه .
 - کچکول يم .
 هغی د ايلا زما د نوم په اوريدو
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :

- ستر ي مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعی .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کارص ورسره نه درلود خود اچي
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدل
 ورسي خغه شوي يم نورڅي سره
 خريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغی د تلک روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغی ته خپل پښتنی
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي
 او شپي د هغی په باره کي فکسر
 کاوه حتی ترد ي چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغی
 سره خبري کولی . زما کره وږه -
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسنی هلکان او
 نجونی دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره ووينی يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود موری د
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین بی راتـــ
سم ووايه اوکه نه بی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي بی ؟!

— نه موري مین نه مې .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکې به لږه
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحانی زما د کوـــ
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلې ترې وې او

کله چه بی غوښتل د انګر څخه
وویسې نوماته بی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یده ؟
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولوید لـــ
اویس ویل :

— وزویه موری هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسر لـــ
ښوونځی څخه دم خلاص شوي

بی اورسې دنده لري نو بیسا
دا خبرې مه کوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې کره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک .

(نه) ونه وایی ښه دې چه
مخوان بی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د .
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکا ر
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته
نه وایم چه ماته کوژد ه مه کوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محای بر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پـــ
لار

بی هم ما پیلې ، ښایی چه مخا .
لغت وکرې او د مور نظر ترســـ
خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل

کڼې ، هر ورسره زما شسې خومره
خلک په مبارکې ته راشی زه به

زیم شم . خسراو خواښی په پید ا
ګرم اوداسی نورې شمیره .

خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل
چه دانګر وړ ویکید ه په پسر ه

خوښه سره می دروازه خلاصه
کره خو کله چه می د ور دخلا .

صید وسره د مور اوترو لامله
تغولیدل خوښی می په خفګان

بدله شوه بیامی خپل زړه ته
تسلې وکره چه ښایی هغوي په

سر سرې لخوا ب وکرې وې او .
رښتیا هم په یوه او یاد وه پـــ
لار

مورکو خود اګار نه کڼې ترخو چه
موروی پس له ولیدم اسلام څخه

را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اورید وسره به ژر ا شوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه
وخته تریش ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع عینې به سی

هغی خوا اودې خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو .

بیابه می د لخوانه غوریه غوښته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ما تازوي ته وکرې ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید .
نژدې وچه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی عینسی
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی
می له سترګونه ګر یوانه ته توی شوي .

موروی هم پ یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

ویاسه . زمونږ په دود کې دا .

نشته چه د یوه کورمالګه خوښه
وخوري او بیادې په هغه کورکی

مین شی .
— مګر مینتوب خو کوم شرم ندې او

دا خبره د دود او دستور سره
څه اړه لري ؟

— بس ، بس چه وایم نوره مس
حوصله پاته نه ده . تا سوه دود

اود ستورښه پوهیزي .
د دې خبرې سره می مور او ګر .

— لیدله زما ښه ورځ په ورځ بد .
لیدله او حال می خرابیده خو

چی یوه ورځ می مور ، پلار اوتور
د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .

زه په کورکی ناستم ټول فکرې د
ښکلې گل خیرې سره په سوچونو

کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی
شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را .

— معلوم نشول زه له خانه سره به
فکر کې د هغی د ښکلې خیرې

بت جوړم .
کله می د لمړې لعل د دروازي .

— ښکاریدل راپه یاد یزې اوکله سی
د دوه می پلا کلک روغېر ، کله سی

ساده جامی را په یاد شی اوکله
می سري شوندي اوز دې زلفس

نرې کچ بار خوګان . او اوزده
غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودرید له اوماته بی داسی
ووېل :

— خو عینې څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلا واده وکریم .
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلای

وکریم .
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه ؟
— هو! یوه پلای کوي .

— نو باید ښه فکر وشي .
— او زویه ستا لخوا خومره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم
اوریدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مس
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم بی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

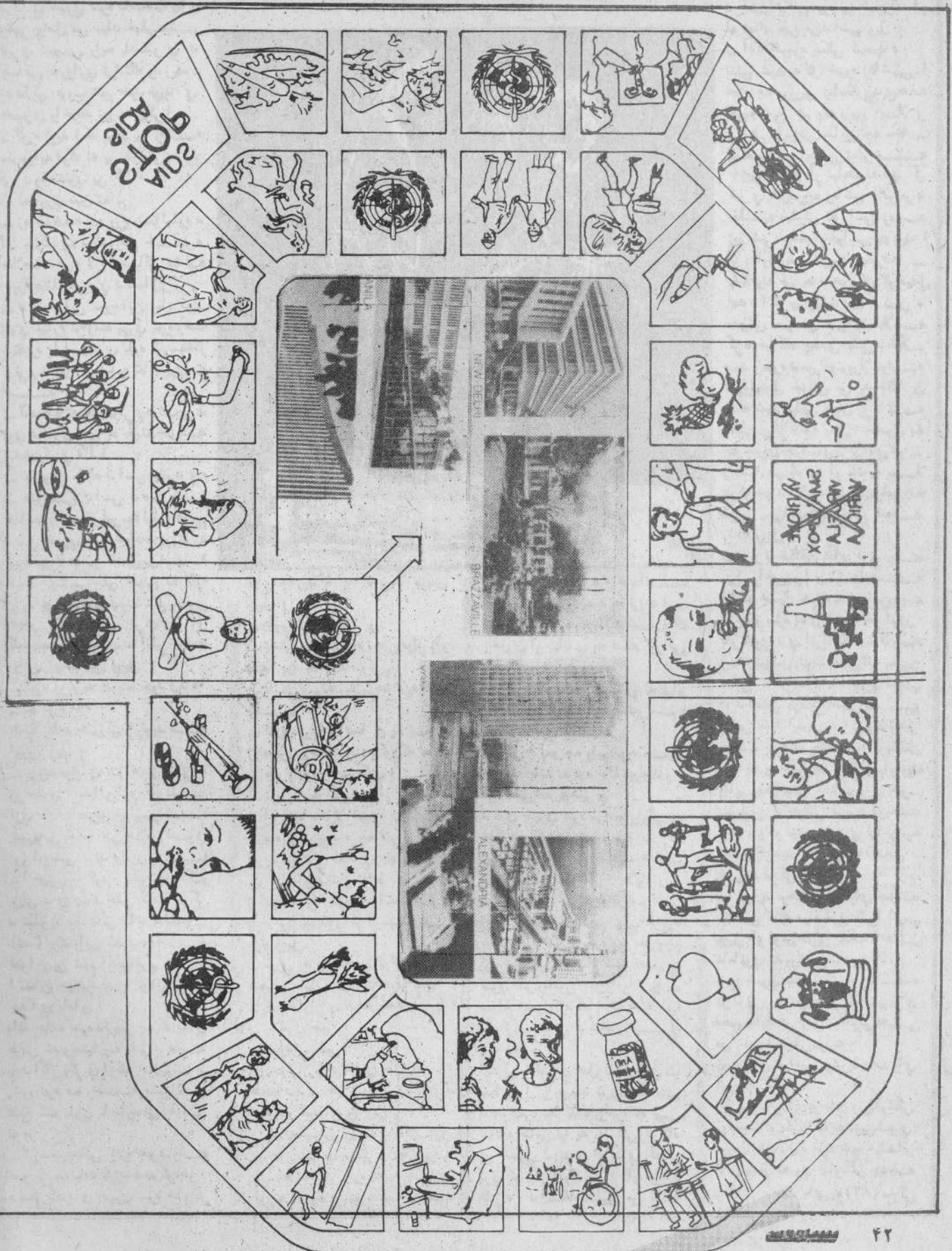
— خو ک غواړي هغه خو ک ده ؟
— د زمري خوږ .

— د زمري خوږ ؟!
— هوکی زما د ملګري خوږ .

— هغه د دې خبرې په اورید وسره
په غصه شوه اوس ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خوږ باندې مین یزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلا د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلمره



مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

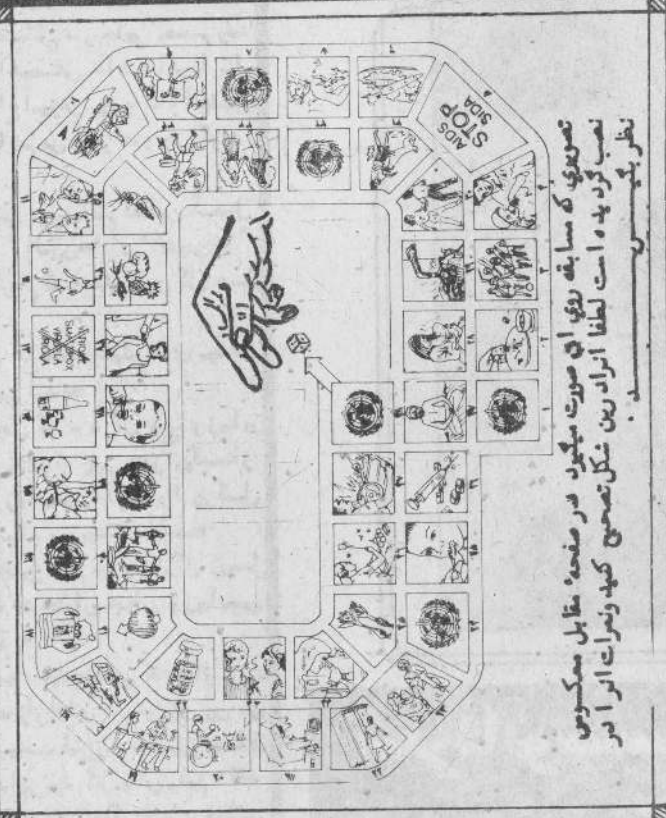
۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- آيديس- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

ترجمه: ف. برويد



تصويري که مسابقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل مکتوب نميگردد. است لطفاً افراد رين شکل تصحيح کييد و نمرات آنرا در

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کوبس هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاطل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بيسن ميتواند از شروع بيماري جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپيند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا بعبادت دايمن تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگويده که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :
 مساله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغزم در جایی مصروف بود و دوقی وروانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القسی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند
 هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایشرا گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

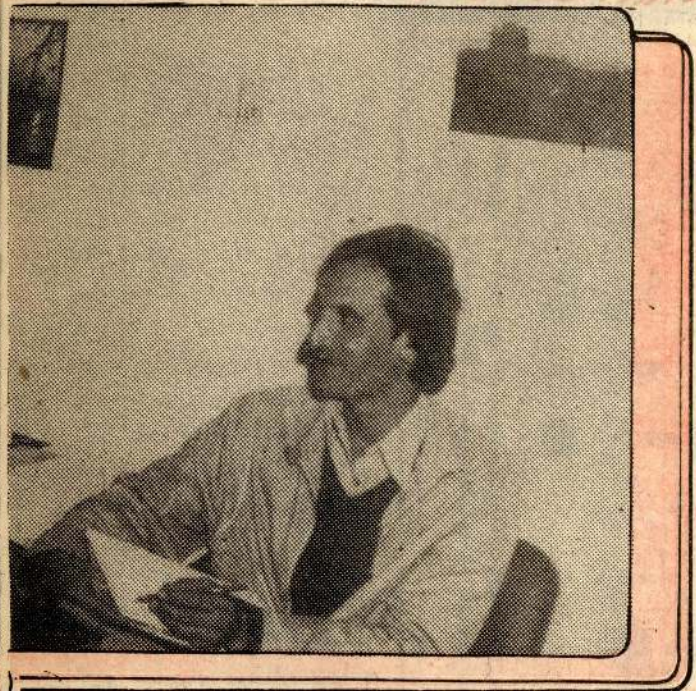
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس هارا در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن هادر پای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن هارا در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیونی از آن هادرست میکردیم و گویا اند وخته های نصری خود را بالای آن هاتطبیبی می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

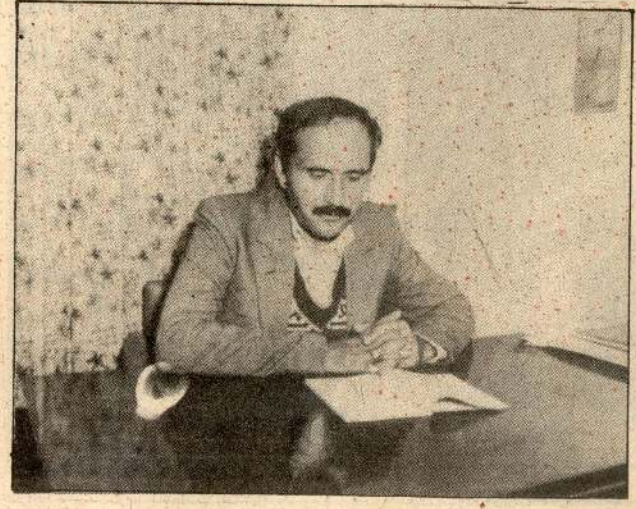
و مغز من هنوز
 لهریز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتری به سنجاقی
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آید که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



شعر فانوس بیست در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟
 کارها همه از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین هعقولات و احکام کشوده شد و یابستر است میگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیشرا به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های راببینم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را در ریافتسم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .
 به اجازه " شانخستین پر سرشرا یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .

شعر فانوس بیست در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بقیسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و با های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافرودتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سیاهی ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او د هغو لځنی به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

لښکاري لاکوول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل هر پنا یوځای شوم . نو د هغه د یوه خاص فاکرډ پهسه نو که له سیاست سره روژدی شو م . ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غونډی شو او راته می وویل :
 ښه نور ؟
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کهن
 سال ها باید که تا یک مشق
 پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه گردد یا
 حماری رارسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطفه
 بوالعلاء گردد یا که ویس
 قسرن
 او د راحت زاخیلی د دی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته واییس :
 باقی به (۱۶۲) مخ کی

خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنډه

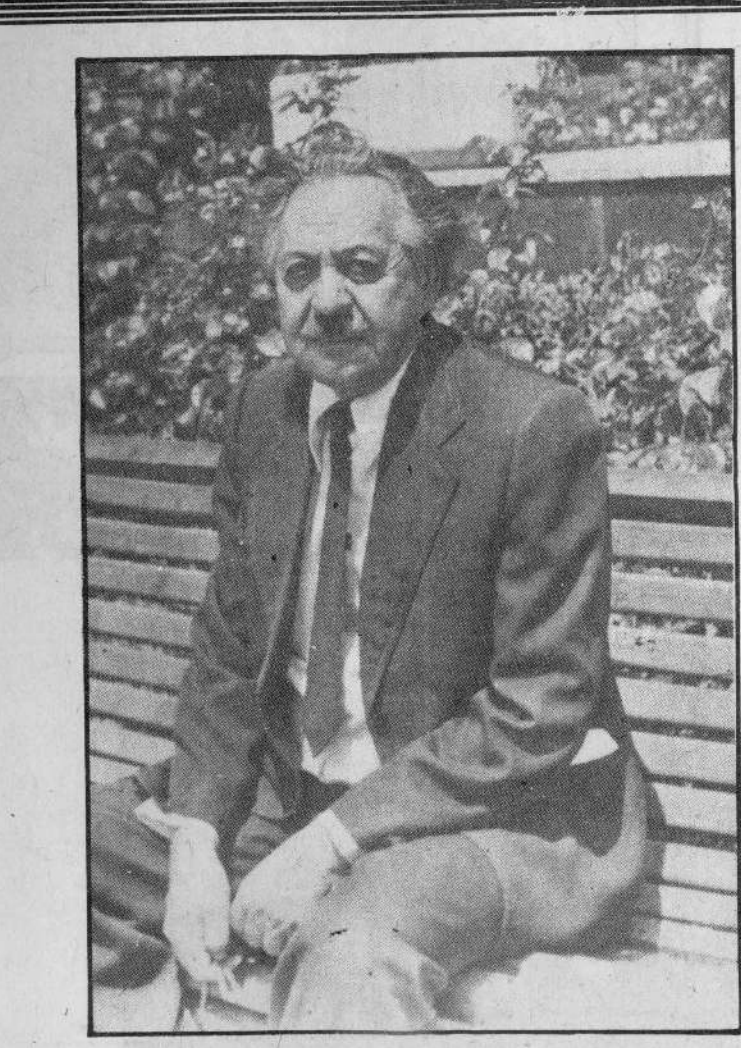
خوصمیماننه

ناسته او کتنه



مرکه کونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ، د ښوونکی په حیث مقرر شوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ، نو بی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لوسه کی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځری و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه . پهننگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه بی غری پاتسه شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځری تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړ شو - بیا هم زه د دی جمعیت د غی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ، د علاقه په اوله کی د مولوی بهرام انځری په پارلمنسی او روزنې هڅونو له ماسره پیدا شوه ، بیا کله چی شهید خیبر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او پښینی وختونه هم د ((روه پتنگه)) ((امنسی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانې ، طنزونه ، اوچر - کونه ، علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ، خاطرې او مصا - حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم . هغوی زوکړه می په " سپن کلی " یاد افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنسی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ، زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ، خو د شاه امان الله غازی له خلس کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ، خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - ووايه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنهوی حکومت مکتب بی باله ، او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سهولې . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خوصمیماننه کتنی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښتنه - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ، ژواک صاحب لږ څه له منبولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ، اکاډمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوند یم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص کله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -



د بیاج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت
بخت و غزل و قصیده گریم
من دریس آنکه در نگاهت
آن باور در خود بجویم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من دریس آنکه باورم را
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من دریس آنکه از سیرا پم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل
عشقی که مرا زین بگردد
عشقی نه به عرماه رسالی
عشقی که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
دورن جدلی جوانه میزد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات
چون رود پراز خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایت
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من
گلپوسه عشق را بچیند
من دریس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده بردار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خرداد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زره کعبه کی بیگانه اور ولگید
چی میکه کی بیگانه اور ولگید
لمبی بی کوزگی تهر ور میدی
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید
چی وزی تری بسخول پیری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید
له زره می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید
چی تولیدل دملوسو ستری بکی
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نور

بگاری چی زره گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لوسو سره
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زهره کی چی دم روچی دجانسه وی
مع باندی د اویکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ وی (مهل دینمن) مالی
هله خو پسرلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسو
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

قاب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنای سخت امسرد
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم پریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نمای زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش پریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی ز سیمای پریشانش
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آرد

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکیب
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار نار خود آخر چرا امسرد؟
شور و سرستیش را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

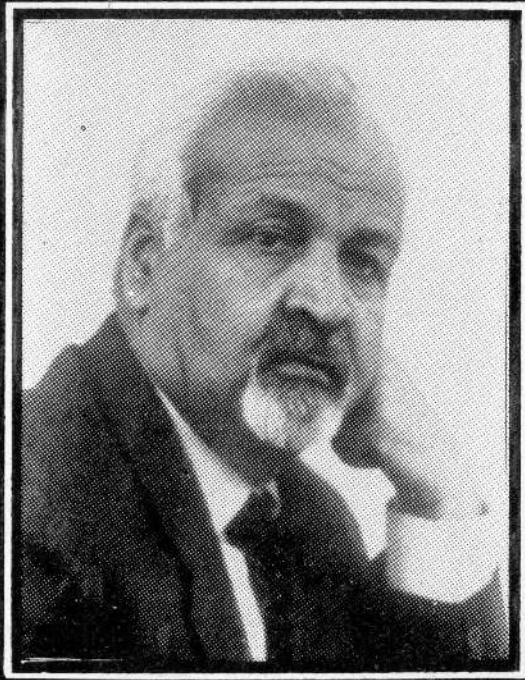
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستی شکر به سبزه رفتم
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوته خندانم چو غوغای خانه نیامد
 به بند کدم از بکر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شده آسنگ زمانه نیامد
 شب عمر به پیکر رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشه جاده نیامد
 سینه لایق

غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرز
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد
 و روزگار مندی که این سقوط بزرگ
 از روی لونه که تفتان چه خوشتر که
 و کس چه مانده به جای از هجوم این توفان
 به سوز آرز که این کنایه خوشتر که

چه عجب است که رسوای حکایت عشق
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طیف رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که موک شکره زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله آتشبار
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که از آرز که دم نمیکم
 که پور نهار طلوع شکره نهار بهار
 به شام خورشید شسته به نمیکم

سینا





مصاحبه با رحیم یوسفزی آوازخوان محبوب راد رحمن شماره
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه .
 - * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی نهم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه آموزش سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر



پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشینی آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکره‌های او درین قسمت استفاده می‌شود. (گستاف اپفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نسا داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آلپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش می‌باشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن می‌بود که - توفان درختی را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه می‌شود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییراتی نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه می‌باشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم «لیشیک» با «املا» بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن بخت خفته «املا» بیدار گشت. اودراریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. «املا» دوشیزکیت از بخش‌های جنوس هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های (تافل، تلکوی و کیتی) به بازار عرضه کرده و لوبایین وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بداند ((راج بهرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم «عقل مند» مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیکاده از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم «عقل مند»



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد او را ستایا روزنامه

اورا کستریو

ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیکدان بدن در مدرسه و کاکام در - دهل زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعهده دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سنیای هند، یک حرفه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از نجسالمگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتوننده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تقان، سو تقاضام ایجاد کرده و چنین انسانه یسی از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بد نسلم سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگهی، ریکها، سری دیوی، بانو برهمو جیه براد)) که همه اینان از ایالت جنوب هند وارد سنیما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه یست برای سنیمای هند.

چو کات تابوی زنده گیش
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
 میزند چشمهای معصم ، رنگ
 خزان تراز زنده گی ، کسالت
 زایمان بر سیمای جوان و گردش
 چون آرزوی زیستن نمود راست
 وقتی به سیمای این دختر
 خانم هفده ساله میبینی هیچ
 اثری از فحش و روسپی گری در آن
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
 زنده گیش داخل میشوی و او را
 در آن سوی دیوارهای صنف
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله
 اندک سوپا تا خانه اش (در
 پل سوخته) را پایه پایش طی
 میکند ، درهایی که دنیا پیش
 بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا
 هایست که سرنوشت شان با تیغ
 بدر قصابش خلاصه میشود .
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
 میبرد . او چنانکه در صنف ،
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -
 حمیده اسمه در این دنیا ،
 حمیده نیست ، در این دنیا
 خست از پو های گاه که در
 رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش
 بر آفتوش دیگر بر پو شده ، سرش
 با و پایش سر شده او از راهرو -
 های مکتب تا خانه به جاده پی
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
 شود ویل را از خانه اش بد زده
 و دست قانون ، او را عقب میله
 های زندان اندازد .
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .
 احساس مادانه ، همسر قصاب
 شوهرش را وامدارد تا با دادن
 ضمانت ، حمیده را از زندان
 دوباره روانه مکتب کانونی که
 هزاران دختر جوان را در سینه
 خود میپروراند و به آنان مهر -
 بانانه راه زنده گی کردن را می
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ
 زندان دیده با این آموزش ، سر
 سازش ، ندارد . ازین شرمس
 هایش با مصنفان قصه میکند
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
 کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
 نادیمگران این دستها را آن گونه
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند
 چن نیاز نجیمی - نه از
 آد مسوز - نیازیکه آغازش سوزی
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش
 چون یکواختی خون آلوده شدن
 دست قصاب به خاطر قربان
 کرد نما وانجامش چون جنگل
 سبز و شاداب که آماج شعله
 های سرکش آتش شده و تنه هر
 درخت ، رنگ تخته های صنف
 راه خرد میگرد که هر که من آید
 و مینموسد و میخواند و دوباره
 پاکس میکند و خاکستر نوشته هابه
 گرد های هوا میپویند .
 و این نیاز (۱) درست در
 نخستین روزهای رهانشدن از
 بند ، حمیده راه بند دیگری
 میکند به بند که آن جا
 باید بند های عاطفی به هم
 گره خورده و نتیجه آن از دواج
 شب زفاف باشد ، اما در پی که
 حمیده بهن از ازدواج ، آبتن
 میشود ، هنوز مصفا نشن قصه
 هم آغوش و همستری با مردان
 را در ذهن های متعلمانه شان
 نیرو برانده اند و اما او . . .
 این آبتن است که او برای
 اولین بار میسرود ، مظاهری
 از حیا در چهره بی حیایش
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این
 مغلوبش میگوید . این شرم
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
 عات میکرده ، دوباره در او رواج
 میدهد .
 وحشگری و انراط در نما -
 سبات جنسی ، نه تنها وقت
 اند پشیدن و رنج بردنش را
 به خاطر حامله داری گنماش ،
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
 که از مردان همبسترش میباید
 شاد مانش میسازد و هر روز سر
 ضعف صحن روحش میافزاید .
 و در اولین ماهیکه این مادر
 نکاح نشده در این بستر و آن -
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
 به فرمایش آدم نما های داخل
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
 اند میشود . . .
 این جا زنده گی محدود
 به بیله های فولادی هست که
 حتی صدایی از محیط های
 آنان به گوش شان نمیرسد ،
 شماری نادیده ، کسانی هنوز هم
 از همان گذشته شان همچنان
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
 و دل تنگ ، بی بار به اصول
 جامعه خود را بر حق میدانند
 و زندانی شدن را بخته گی . . .
 در خنده های همه ، گریه ها
 نهان است در گریه های شان
 پیام مرگ و در قصه های شان
 تلخی پاسا ز زنده گی با دیوار
 ها . . .
 یک باره در میان این خنده
 ها و قصه ها و گریه های دیواری
 زن از قماش سپهرین با خود
 صدای سکوت را داخل این
 محوطه انسان های نا آرام و
 مغلوب صفتی اجتماع میکند
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت
 حرف میزند ، او تنها نیست او
 در موجود زنده است که حالا
 در یک کالبد - در کالبد یک
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده
 بماند و محکمه شود . در بطن
 حمیده دختری که هنوز زنده گی
 را دورتر از محیط رحم مادرش
 ندیده زنده شده و حمیده
 از خون بدنش ، او را تغذیه
 میکند و مخفیه در هر روز یک
 شکش بیشتر می آید ، خیال
 گرفتن جان رخنه کردن آن -
 کودک معصم نهاده به دنیا را
 در خود میپروراند .
 و این خیال به یک تصمیم نجات
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر
 متوجه شک برآمده اش میگردد ،
 همان درویش را که همیشه به
 بزشک زندان میگوید ، به آنان
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است . . .
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -
 نش را بنمان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیس
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیایش و احسا
 میگیرد . در دل تمام زمینه های
 ترخم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی به مبارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، ارمغان
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟ . . .
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کلبه نامراد بدتر را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشه های فولادین بر سپسه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیس
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر
 خند میزنند ، چراغهایکه چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نپنهند نوزادش - بسا
 انگشتان نازک خود و ساگره های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادوی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - بیس
 میگیرد و صد ای گره معمومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و . . .
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز اینهمه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را نادیده بکشند ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیست بر خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گندیده زندان
 را پیش میگیرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا بیارد -
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از چوکات دروازه اتاق به دهلنزه
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلنزه میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلنزه تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلنزه کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلنزه کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلنزه کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 بر آمده ، دهلنزه کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن درد ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شور -
 پست ، کسافتستاب نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زود تر نوزاد را از بیطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

رسم دو چهره

ادم خوش خلق



همچو چه آدم

ارسالی: نثار احمد یاسمن

قهرمان

گپ

از راد پو پرسیدند: آیا رقیب داری که در پو حزبی از تو پیش باشد؟
 راد پو جواب داد: بلی البته که دام، زیرا من در ۸ ساعت نشرات، ۱۲ ساعت گپ میزنم، اما تلویزیون که قهرمان گپ شده در (۵) ساعت نشرات خود (۴) ساعت گپ میزند.



نگته های جالب

- هرگز به زن تان نگهید (دوستت دام) زیرا باور خواهد کرد.
- از رواج چیز بانشکوه است. بشرطی که دام از جمله معناسان باشد.
- سابقاً مرد ها، به زن خود نمانعت میکردند و معشوقه میکردند، امروزه بوشکوه است، به معشوقه خود نمانعت نس کنند، زن هم میگیرند.
- عیب تراز دروغ گفتن آقایان، باور کردن خانم هاست.

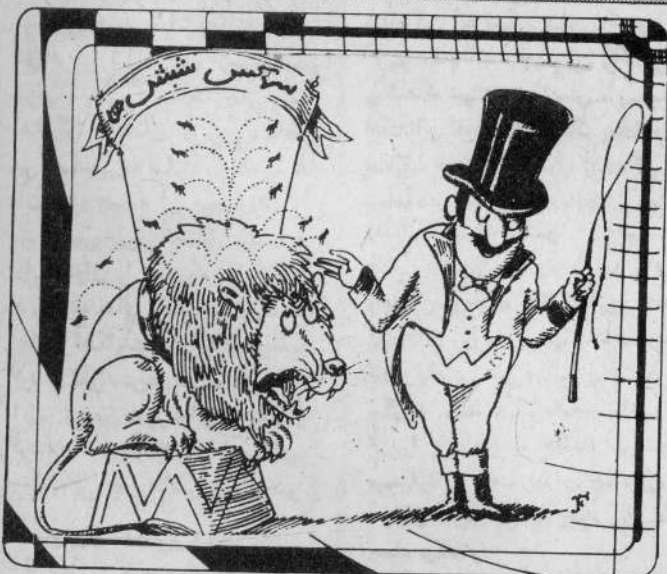
این هم نشد

برابری

بعضی از مرد هامت (خود من) دل خود را خوش کرده ایم که بازن ها از بابت سپار چیز ها مساوی هستیم، آخر شما را بخدا ایست کسی بدرد دل مخلص خود گوش کنید و بنید من کجا با عیال مکره برایم؟ من روزه افغانی خرج مفرقه دام، زنم ۵۰۰ افغانی من در ماه ۵۰۰ افغانی بول سلطانی میدهم، زنم در هفتت ۳۰۰۰ افغانی، من در ماه دو دفعه به زنم فحش میدهم، زنم روز بهست دفعه بمن فحش میدهد. من اگر زدم برسه دو تاسهلس برعوض میزنم، ولی ایشان بانوک بوت و انواع سلاح های سرد حال مخلص را بجا می آورد.

من در سال دو روز بدرو مادرم رابه نان شب دعوت میکنم، زنم در سال سه صد و شصت و پنج روز مادرو بدرش را معان می کند. من بچاره در روزه کله بزور حرف میزنم، ولی عیال عزیزم از کله صبح تا شام حرف زده سم رابه درد میاورد، آخر این کجا پیش برابری هست؟

ارسالی: همکار بنام ما



سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسل را
فهمیدند هریت بالای نشستن
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید پدر فامیل بابری
حوصله گو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیزی

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوس
خانم در پشت جلو موترا نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبیه کننده صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر؟

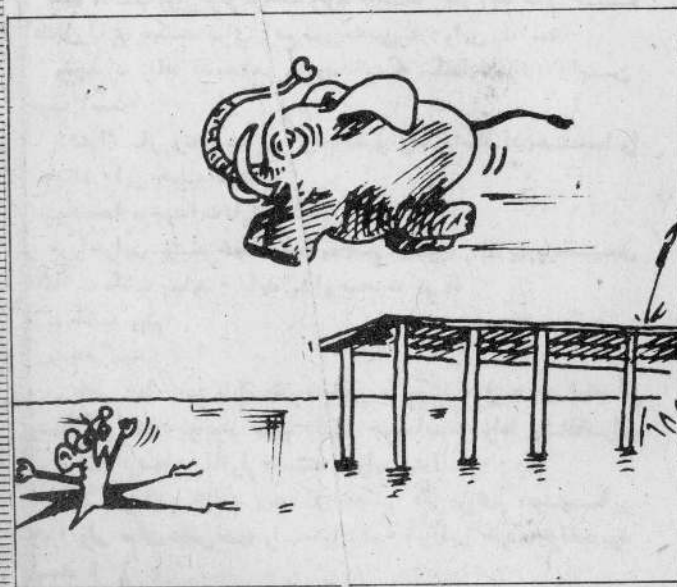
دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افقش کشید گفت: همیشه
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
دروازه را قفل کن آنها میخواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.
زن جواب داد:
عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید و سیاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد آورد
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:
ای زن ای آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند
پرسید که این آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طقس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنه شوند .
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
مترسم .
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که د بگ اشند
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معاصر ریاست قبول دانستند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری می کنیم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معاصر ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :
کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :
دوستان عزیز : از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معاصر موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و بجز کاکا پش را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معاصر ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش
از سالون هتل انتر کانتینتال
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معاصر ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا
شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه مزین‌سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سپارم و آن د پگرا برای شماره های بعدی نگه می‌داریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه روگردم . باز هم باد و در د پگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : ((شیزه رنگ)) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : ((سپید چهره)) (من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد پگرا اتاق خالی باد و در و در و لوسوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم ! بر لوحه سمت راست نوشته

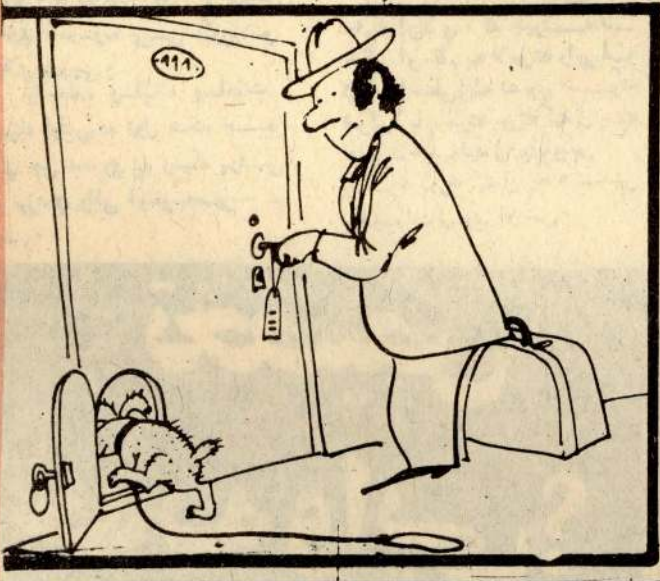
بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی از دفتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . با ختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتم که هیچگونه اثاثیه بی نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر کدام درها لوحه بی جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : ((بیوه جوان)) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی)) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به انجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک ولو کسی بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر می نمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او می‌آورد که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .

روزی هنگام مرور ستونهای اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : ((رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه تان یاری می‌رساند . (ادرس : ۰۰۰۰))

با یک نظرسنج به چار دو دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها با زیباترین و شگفتناکترین تصاویر - پورتتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد بی بازتتهای - گونه گون و در لفس تزیین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

با خواندن اعلان نخست تمجب و حس کنج کام سخت برانگیخته شد . ولی با اند کسی تا مل دریافتم که این امر چندان جای تعجب هم ندارد . با خود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بسیاری بیخانه ها برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ! چه درد سر بد هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی)) زده و بیاستفاده از - رهنمای بیهای آن همسر دلخواه بی برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افوش بکشم . روز د پگرا در دست داشتن



بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : ((متوسط القامه)) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم به داخل رفتم و ببارد پگرا

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب می نمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در پگرا که بالای لوحه ((دوشیزه)) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی د پگرا مشاهده و اتاق اولی یافتم . این اتاق هم

چنینکه من فرقی تماشا بی تعالی و بی زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسوول را به خود آورد . او با چندان کلمه کوتا مو مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از زینت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فوراً مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانه بی و امضای نام . من در فوراً رسیده مخصوص شهرت و وظیفه او رسیده برخی مطالب د پگرا نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج ورقه با ضمیمه صلح تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسوول . دختر خانم سکرتیسوول نیز

چند روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی)) زده و بیاستفاده از - رهنمای بیهای آن همسر دلخواه بی برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افوش بکشم . روز د پگرا در دست داشتن

د سوغات وړکړون

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس
 حالت او نور مالومول مهمه او
 ضروري خبره ده. هسي نه چي
 د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر
 غاړه لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي
 په سوغات کي ورکړش.
 د اخبره ميز څنگه د بڼجاړه په
 هتي کي د پياډولو ډېرولو چس
 تيره مياشت يي په کم محفل کي
 اشيز باش صيب ته د شعر ويلو
 په وخت کي د پارلس لمبره بړتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر
 اوليکوالي له پاره ښه سوغات ښه
 يو محفل کي د ډوي سندرو، هنر.
 شعر اوليکس ته د لاسونو ډکول
 دي، اوکه کم جنس سوغات -
 ډوکول کيږي، نولاندي ټکي دي
 په بام کي ونيول شي.
 پخواني ډوي چي د ډوي محفل ته
 راوغونستل شي، نومڅکي ترمنځ کي
 دي هغوي ته پوه فورمه واستول
 شي. په فورمه کي د ډوي پيژندنه
 په څنگ کي د غاړي لمبره د بړتانو

د بڼجاړه هيلې

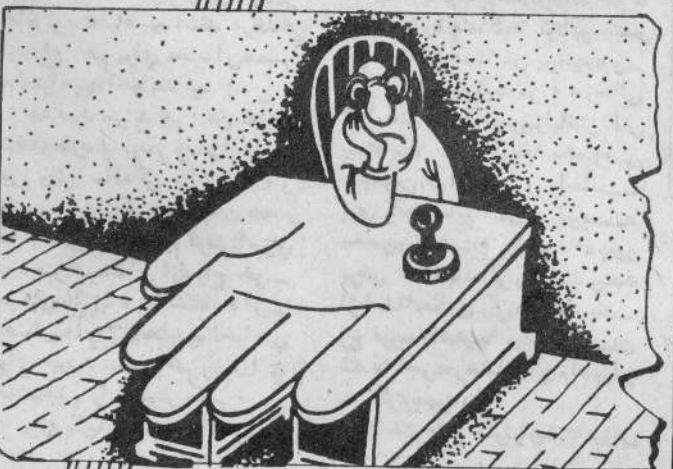


په واک کاتې پاڅون

واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولو رسې او غېر رسې
 د قشرونو سرونو ښکاره
 کړي، نوله بېاده څخه نيولې بيا تر
 سواره (مامور) پوري ټول دوا -
 سطې له برکته د کورون او تنخوا
 خاوندان دي. که چيرته د -
 څوکي او مقام په لاس ته راوړلو
 کي د واسطې زينه نه وي، نسود
 څوکي د بام سرته پورته کيدل به
 هس د خوب ليدل وي او بس.
 بام سرته پورته کيدل به هس
 د خوب ليدل وي او بس.

داسې څوک به ډېر لږ پيدا شي
 چي واسطه ونه پيژني. هغه چي
 نه په خپله د چا واسطه شوي، او
 نه بل څوک دده واسطه شوي
 دي، امکان لري چي دگوتو له
 شمير څخه به هم لږ وي. که چيرته
 لغوي قاموسونه لوستي وگورئ، نو
 ويلاي شو چي:
 واسطه، وسايډه، وساطت
 وسيله اوږد مه ټول هغه څه
 دي چي د ډوي په وسيله پوښس
 ته نيزدي والي او تقرب صورت -
 موم.



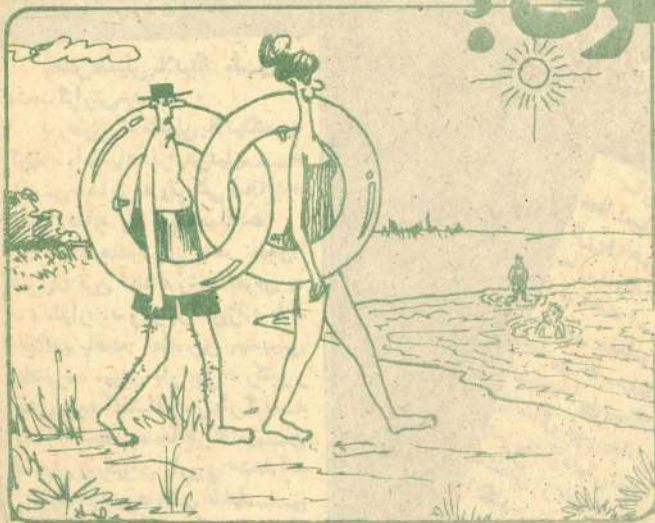
تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:
 څه هغه جاته وايي چي
 هېڅ شې نه ورغني ترگوتو کيږي.
 اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار
 حاجت نه شته، ښه چي رسس
 کار کيږي که د اکليبه چي:
 (تخصصي شته) په وار وار
 اړيدل وي.

تخصصي له څه څه څخه
 اخستل شوي دي. په ډوي ژبه
 کي تخصصي د بخل، بڅپل او مسک
 په مانا راغلې. د اچي ډلي (س)
 په (س) اړي شوي دي، د اچي
 جلا او ځانگړي موضوع ده، خود نه
 پياړي د څه څه په اوصافو باندې

حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې . ناچې اصول هرڅه په مقاماتو کې وي ، نو ژوند یې ترحصول ښه دې . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارې پوخ بیایې . خو پخوې چې په رسم او امر د کس د (اصولی اجرائتو) پټه داخله نه شي ، ترڅو یې په حصول میخ شي ترڅو تونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندې خانه پوري او له که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې د وکړې دوه خو حال د اچې د خواره کړی یې اتمه لمبره دې . اشمېزباش صهب دغه بو تان د بدلولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړې دوه خوتراونه نهه چا دوسره بدل کړې دې ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نهه کوی .

د نوکانو دندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولې ، بیا تر کولمپوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دې چې د دندې اړ مسوولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کيږي .

خود انسان لویې پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خاصو مواردو کې تر ټول هغوی مهم او حیاتی بولي ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی او حتی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وي ، نو د نوکانو د رنګ تجارت به په تېره د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکروبونه اوډې وېي خنډ لویه رخت کې کولموت د هغو لپړدول د اکثر انوته د فیس اوډر ملتون لرونکوت د تقلبی اړوخت څخه تپود روم د پیلولو زمینسه مساعد وي .

کولمپورینو ثبوت

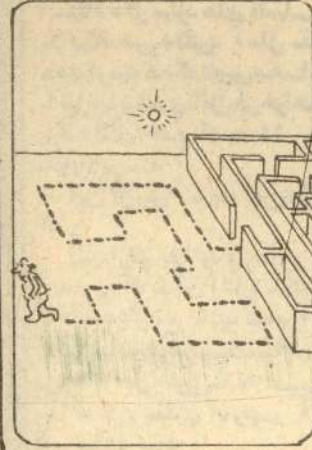
په پام کې نیول شوي وه چې غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا نسره چې له تلویزیون کلمور څخه نه وه خبره ، په خپل کورنۍ فینس اوسپنګارې قناعت وکړ او د ښاد میز ترڅخه ودریده . کله چې په سالون کې د تلویزیون فلم اخستی پر وځنګر ورسانه شو ، نو اناسره وپوهیده چې دغه سمه او خطایې د جبران نه ده . د ((گرانواډرمنسو)) له رولوروسته یې د ((حاضرینو)) کلیه په خوله کې نیمګړې یاتس شو او په پوره له سالون څخه ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې په خوله کې نیمګړې ی .

په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمغس د بېرته راتلو او د غونډې د پیل کېدو انتظار له ثانویو تیڼو، اوله د تیڼو ساعتونوته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چې بل څوک د غونډې



اناسري وکړې ، خو خپل وینا اناسري د غونډې سنار پوړ او دینا کانود رسیده له خانه سره وړې وه . او دینا کورنۍ چې یې له کاغذ څخه یې په بل شي شونې نهه بېرته کېدلی ، نو د اناسري د راتګه انتظار یې غوره وپاله .

د غمغس د ولس بجې به وې چې اناسره بیخي په پوره بله څیره کې سالون ته رانوت . او ظالم یې په دې پیداړي وې چې هېچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چې د وینا د میز ترڅخه ودریده اولسه د ستګول څخه یې کاغذ ورسه راواپستل نهه لته مالومه شوه چې دا هماغه اناسره ده چې د تلو پېژننې ثبت له پاره د سپنګار په خاطر سپنګار بڼې ((آرایشگاه)) ته تللی وه ، او د غونډې ګډون کورنۍ یې د ساره زم په ساره سالون کې درې ساعته په انتظار کېنولی د .



نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل می باشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - قلمبه دیگری میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده دیگر ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله ای که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

قوانینهای زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدر رشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس زنانه و قابله آقاي شان رتنام ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود درکنگره بیماری بین المللی متخصصان گفت :
() نمیتوان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف رشن کنونی این قدر رشن هرود - نیسود تلف بیخوتی صورت گرفت .
() فاصله بی درین آن جمه دارد .
() از انترنیشنل بیت لاین بروشور میان نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل - متحد گزارش مید هد :
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد - نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت .
با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو و برابر امروز ازد یاد خواهد یافت .
اماد رین پیشبینی یک برسه میزان باروری در کشور های روه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا مین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی بلانینگ استفاده میکنند ، پنجاد و هشت درصد ازد یاد میاید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .
سوم این کاهش در باروری در کشورهای صلحی به ۷۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره دو ملیارد خواهد رسیه .
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی بلانینگ در - ۵۰ سال آینده می باشد .
تا زمانی که چنین ازد یادی در - استفاده از متود های فامیلی بلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشتاد ارسید هد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :
این ارقام به خودی خود و - آینده ای که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی و در فوسر آن د بر خواهد شد .

این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها در بزرگوئیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کسالت صحیحانه و تهوع و دلبری نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دستاویز و نشانها و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صحیحانه موجود نباشد. به بار در بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادتها هواری که بجای علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گرد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقتی که خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند. قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در وقت در همراه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن بارمورد موجودیت و عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و باین دلیل در بزرگوئیها مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاه میباشند. گداخته و کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از آن است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین عادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه باز بچه های شست هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زندگی بمانم و سرکم طفل بماند و از ما بکاهه ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

((صد)) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی در شوار است. گوش شیطان کرد.

من در سال
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون جبهه زمینی، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپها و این همه زرق و

لرصد. زیرا ((صد)) (برویز صیاد) غالباً هنگام تصمیم گیری احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و تمرین کاراته می پرداخت و در این جریان چنان فریاد گاری بردست خوش برداشت که کتور معالجش دستورداد. تا شش ماه در دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از این سو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

برویز صیاد
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ برمیگردد)) آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی ((برویز صیاد)) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی ((برویز صیاد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جبهان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آن‌هایی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انتشار از -
ملکهای فرنگ است که (دوستم
عادت داشت پرابلم ها و نسا.
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پرابلم و ناراحتی شده است.)
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دل‌پری راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگانهم را آماج حمله قرار داده،
روز به روز وسعت به وسعت
نستهای از آبادی این شهر را
بسران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسول‌های به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستاره... به داخل
قوطی‌های شک و مرفوب راه
جیبها و جعبه‌های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنری

میدهد.
افزون بر سگرت و سیگار و
بیپ قلعه بلند دیگر زارگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش میکنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان
میخندد و شانمانه و سخاوتمندانه
داروی بر بادی تنباکو راه گزیده
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان میفرستد.
در جمع عملی‌های چلم، زنان

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده، اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله‌های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم:

فراوانش کن ...

... مرا ... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زنده

حیث را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که براد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر بقی صحبت را گوش کنی و پاکسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

... از تو توقع این حرف ها را نداشتم ... از این حرف ها بیخبری بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد آخرین توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی حالا پس طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی ... آهسی کشیده گفتم:

... سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما متوسم با بیحوصله می گفتم:

از چی میترسی؟

از زنی که در زنده گیت دختر دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده می کنی.

نه ... من سترن به تو قول میدهم قول یاید اری و استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی سترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش برانم نگفتی

دل نمخواند ترا بر نشان و متوسم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تنهی میشود و رجو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و بیهوده است خالی و بی ارزش است.

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و به هر دو میاندیشم خیلی تلاش کردم که بدم را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش رمازوه بود

دستهای گرم از او میمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم:

سترن! جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت کنی در نخستین دیدار ما تو احساسا من دوستی و محبت بکردم!

فرید! نماز عای دخترهای بخیری یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز اری میبرد چون دخترهای خیلی حساس استند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که در اری نگاه برای تو نغز زشدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختن اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد بچه ام میکند ...

من قسم به این خود رنیده بودم دستهایم میزدند به بدتم نگاه میخورد انگار در خیندن آن سختی آزاره شده بودم ... با این حال گفتم:

... بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره عای داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طوشتش بود که فضای اتاق محفوز کونتم را مثل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی عای شام با پیسم و امید با اعتراض او و عیجان به سر آوردم همیشه تا ریکی ساسد فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفتن

بها نه ام این روز که شکم به دیدار بدوش آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاهه از احوال او باخبر باشم لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن

رسیدم نوراه همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حدایی زده بود و به من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفه اش میسازد وقتی به در خانه شام نزدیک شدم صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت:

سترن ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا خواهیم رفت آخر سر کاپیت هم منتظر است

پدر ... من از دست تو شام سرچو میبشم اما وقتی با شما رفتیم به من اجازه دهید چند ماه بعد دوباره به شعردن پار خودم بازگردم

نه سترن ... من به برادرم قول داده ام او وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من داشت آن از دواج تو بیا سرش بود

پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد چی گفته میتوانم شریک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنم

دختم تا مرز هیچ خواهش از تو نکردم ام اگر در زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام برام خیلی مشکل است

باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ...

تحمل حرف عای آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا صحر گرگستم به سوزش نامعلوم خود و سترن اندیشیدم بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم سترن بود ... وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوش رها شد با هم به اتاق رفتم رویه روی هم نشستیم او چشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت از نون موه های بلندش نظره عای اشک چون قندیلی آویزان شده بود لحظاتی قندیل عای اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد آرام گفتم:

سترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم

فرید بدو به رفتن خود مصمم است او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد اما من چن طوری میتوانم از تو جدا شوم ...

با درمانده کنی گفتم: سترن ... بعضی کرده گفتم:

شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد و میمان ماد پوار بکشد اما همیشه به تو فکر خواهم کرد و فرما روای قلب کوچک تسو خواهم بود

نه سترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

با نگاه عای حسرت باره سوزی من نگرست و خودش را به آغوش من رها کرده لحظاتی زمان را فراموش کردم و وقتش به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره اتاقم ایستادم و چشم به راه او در ختم عفته هارماه ها گذشت ... دیگر از سترن خبری نداشتم چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم ولی چنین خبری از او چیزی نداشتم تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون مانده شده بودم خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر عای از غم و اندوه به رها شده کنی با دختری که طرف تیرام بود از دواج نمودم اما حاجت که بخت با هیچکدام ما باری نکرد و او دو سال بعد از از دواج بیمار شد و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از کنار رفت اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است و یک امید دیگر هم چن گل در قلب روزان من شکفته است نیز بعد گذشت هفت سال ناگهان لغزید از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ام که به من گفت:

فرید ... سلام ... من سترن هستم و قول روای قلب تو همان سترنی که تا حال دوستش داری ... نه؟

تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم:

بقیه در صفحه (۲۵)

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپیدي و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان و وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پرو فیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۱ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پرو فیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپیدي و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال د وکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال د وکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن د وکتور عبد الرحمن

همچنان محققین د وکتور سید سیده، د وکتور آرمین و د وکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی برو فیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپیدي و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب د وکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال د وکتور عبد الرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری سیاهوش بزرگی چون پرو فیسور (منظورش پرو فیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پرو فیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپیدي ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقه های طبی و علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي اروپا از شیوه های جراحی سیاهوش پرو فیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپیدي و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپیدي شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتو- پیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو- پیدي را در افغانستان (مکتب اورتوپیدي) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نوا این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضامن با جروحات و غم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

د وکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسری به نوزدانش حتی بیشتر از آن، در آخرین خواستم بگرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با د وکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با د وکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر د وکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر د وکتور نثار در منزل ششم راهس شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، نوا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گویی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضامن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال د وکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پرو فیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طویل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار د وکتور عبد الرحمن توستیم (د وکتور ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پرو فیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء د وکتوران و اشتراک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱ - فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دونوبت دیگر بلورید .

۴۳ - مگرت کشیدن حاصل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی
در تاسه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب هه دست
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه گسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و
رانندگی میکنید . مستحق دو-
هفته حبس میباشد و دونوبت
بازی را از دست بدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحه
بشتر بپاومید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگیت را
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوبست
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! گسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض مگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپیازید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت
کودک مضراست . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده
بود و شب ملاها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا ابر وقایع
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد
زبانی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ضرورست .

۳۸ - دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

دردک در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید
شده دارید ؟
- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟
- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اورتوید و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سبرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟
- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوره داشتند
ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حس بستیک) یگانه سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده
است .

- می شود از آن همه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چندین تایی آن
اینهاست :
برای اولین بار :
۱ - استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور بخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .
مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور دردک اجرا و با
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ جال خود
را برای شاکرد می گوید اما یک
جال را برای خود نگه میدارد .
ولی در مورد بزرگواری برو -
فیسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهرا
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استیم (۱۱۰)
دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین بیان
داد :
(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلمان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح
که مرغان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردم .

رنایه
تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده
مرض و خیم را از ساعت ۷ شب
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم (۱۱)
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافغانستان را به مصاحبت دعوت - منظم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟
ج - علاقه شخص ام.
س - استعداد چطور؟
ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.
س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آیا سناریوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟
ج - از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.
س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟
ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.
س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟
استید؟

فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملا محمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقشی دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرها هنوز فاش نگردیده اند.



از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارورکی ساخت علاقه مند استم و کارالیزایت تیلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز می پسندم. - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیچ در صفحه (۸۹)

نقش ها شهناز



شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:
چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنایباعت خوشی و مسرت من نیز گردید.
برعلاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صحنه
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی
نموده است. این نمایشنامه که
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسبت به خوش جلب کرده
است. صحنه که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، محالاً
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

عزیز آزاد

دکتر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معیار ساخت و احمقان اگر یک انسر
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند
سینما نمی بودم.
فیلم های راکه دوست دارم،
زیاد اند ولی آنانی راکه با ایشان
این فیلم ها را تعه کرده ام، بیشت
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی
راجکاران:
راجکاران میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه
هاییکه برایم درد آورده اند. از
شغلم به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشش پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه من که در آن نقش
داشته ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تیاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی:

که به خاطر موجود بودن شوره

طپس مجلی با سپنج میگوید

کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استکس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدادن، استراخ، سوز هاضمه، عوارض الرژی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زیاد تر می مصابین به کسرم های امعایی را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لئج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه ای که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن و یاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانویی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر می بود. عوش را از آن در باید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود- کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مرید رستگار نیز یاخته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بپذیرد.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکس آن صحبت کردی. آیا این همان نیروی بون شده، فانا کسرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم ملن شده است پارچه را عند رات تشکیل میدهند.

- فرهاد جان! در مورد این سنویه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکورتند آثار مقبول میلود یک به یک خواهد آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

- باز هم میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تواز اولیونها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی تنی ترین ادکت هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری نه. در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درم جرم میهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

- تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

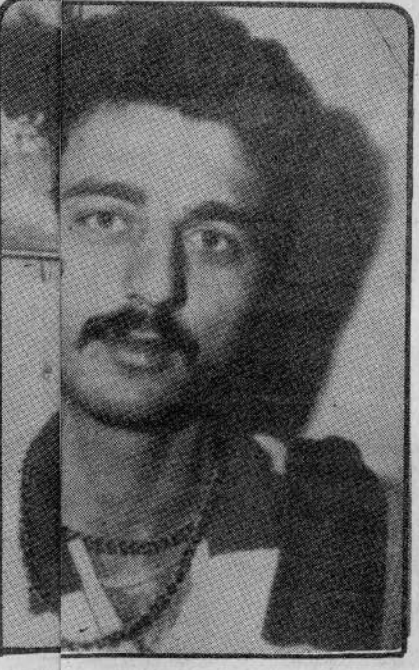
- رنگ آبی و سوسه بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هام در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیلاتم بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشد.



اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

- از کار های که بیشتر در کشور حمایت باشند چه صور یاد خواهد کرد؟

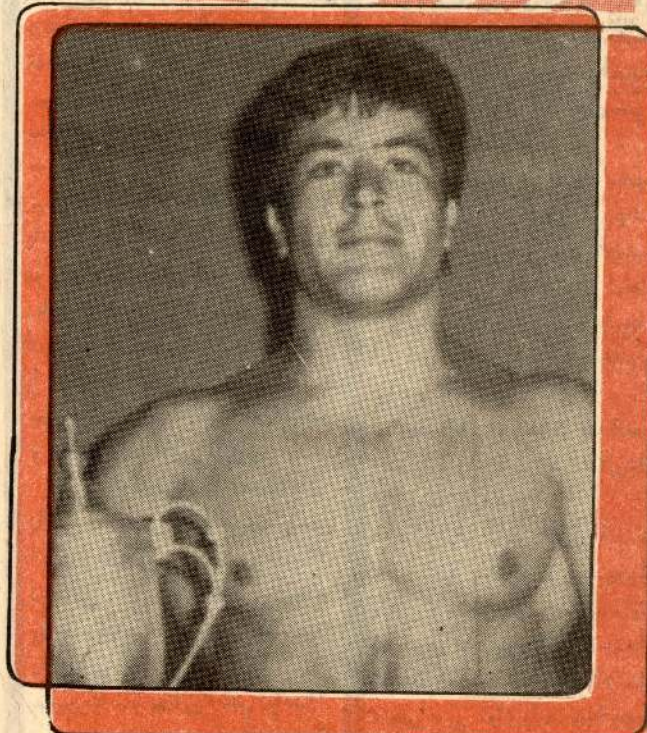
یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستیم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می با چندین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

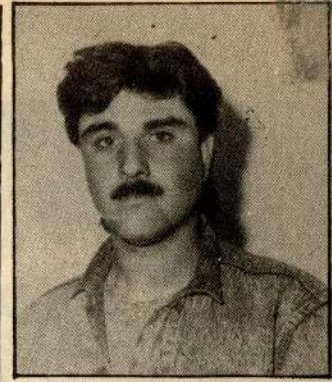
- همین کارم در فستوال گل- میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.



کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب بیوزید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلب به دست بیاورد. وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید: ((ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیر انسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید ایزد

اطلاعات ورزشی



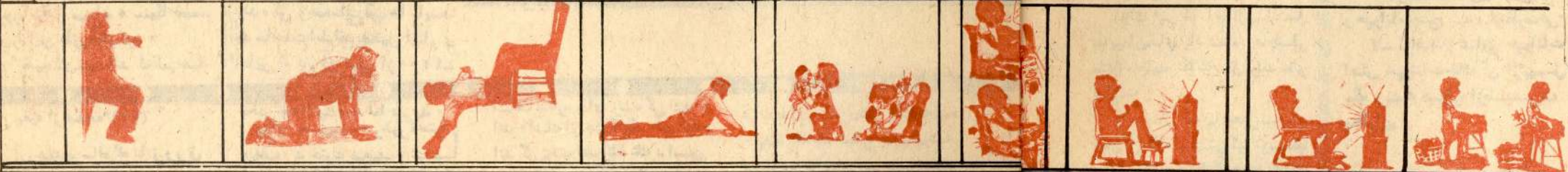
بیکانه آرزوی این است که برای زمینه مساعد گردد که زیاد تر و بهتر بیاورم تا به معیارهای نهایی خود را برسانم و هم از طریق مقامات مسئول ورزشی برای مابه طور رسمی اجازه داده شود تا در اکثر جشنواره های ورزشی شرکت کرده و مسابقات جالبی اجرا نمایم.

- * زنبور خای عمل علیه فوتبال
- * زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورها ای عمل داخل استدیوم گردیده به گزیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق های لباس پوشی وارد شده و اشتراک کننده مکان مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.
- * کی کنتر می کند
- * سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار جدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ها از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



برنده مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار بر حسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سومی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، سرچ است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه تاریخی این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰

تمرینات برای ستون فقرات

امروزه اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسامی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید: ۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایتان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا بویعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد. ۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مثل سابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته بیا بایستاد با زمین تماس داشته باشد خسته نمی شود. ۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود. ۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی راحت بمانید، بالسر کوپکس را پشت کمر خود قرار دهید زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

لی راحت بمانید، بالسر کوپکس را پشت کمر خود قرار دهید زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند. حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود: ۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته نمی نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید: ۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزناتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید. ۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاها و شانه ها به روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرینات را برای چندین بار تکرار کنید. ۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده باشد پاها را به هر دو دست گرفته به طرف بالا بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد. ۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده آید، اجرا کنید. ۵- به پشت دراز کشید زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیید تکرار کنید. قصبه که قبلاً نیز گفتیم تمرینات مذکره خیلی ساده بود و ضرورت

مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسدهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر میرسد که به اندازه ماهها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور میدهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

باشنده گان قدیمی:

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

جهیل ایناری: به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ -

درس زمین

کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میزند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه یسرده کوچک میباشد و تاجایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ تا جاهای مقدس سمرده میشوند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورین دهنده

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از ترک پرور کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند.

گرد آوری ربه ها:

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب و محضه می که نباید از دست میرفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند. سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر براب گرفتار کردن این حیوان به کار میرود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورین دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیاید. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد و غیر آن حیوان را خواهد گشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد. و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار یک چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش، رگه پیوند مادر با کودک که از تاناش آغاز شده باشد از هم میگسلد. بپزند یک بالاتر از توان انسان گروه خورده، بپزند مادری و نوزاد زنده گی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید، خود را فرقی در فضله نضله می که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش. او را میباید پدید میبندد. حیمده با بر تاساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد.

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها سا نمیخندند در هاسیلی نمیکوبند، و چوکات ها دلنگ نیستند.

همه نزار میخوانند نزار از دیدن و خندیدن. اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - رحیمه تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فانه در دمنش دیگر اشکی پیداد نیست.

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب مبله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری آسمن حیمده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسگش کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد. میرسد صدای چسبند دست خیمه قاتل شادان او را باز بوی قاتلان میشارد:

(به کس چیزی نگوی که به ۱۰۰۰)

ماه گل که خود ساخته از - زنده گی را در آورده، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده - حیمده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک، به تگلا ه میروند.

تخم زنده گی بی با شهادت است که در هر خلای و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخوردند، سهایی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آفتاب میشود، قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نزار و هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشند، او را - نس لرزاند. کودک را با د شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین برتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد.

کودک زاد ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد. نش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود، او در ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد، او در میان فضله ها شکست و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها فدا و آب داده بود، به مرگ کشانده بودند.

زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد دستهای - بهتیار او را شکستند.

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و خود شناسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشود، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارس ابتدایی لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حیمده تحت تدابیر و ارس حیمده قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرین کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حیمده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و نیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفت، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت. و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را. این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هاراند دارد. با کس از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حیمده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حیمده، وارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل. خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد.

و کریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید.

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشته شدن شخصی و تجریش من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. پدانه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در میسر فرانه نمایند عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از اشاعران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هور لئالی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ شاعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نیلوفر است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسالی حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " میدرخشد...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شکر سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناله امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این سوز نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر اشاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. بنابراین او هم باید از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پدانه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی مرس تیم فوتیان در جریال مسابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را میسوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر ما را ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

رایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبهه های ناک اوت کنند در رینت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیگران بکشند .

من به هیچ وجه قصد ندارم بگویم علا در من کتاب گمراه کنند باعث خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میزند ، مربوط نحوه برورد او میشود ، علا در من را باید خواند و باید به تکرار خواند ، اما با مایه شایسی از آن مایه دورنه ساید سابعه آن هر ابعاد خویش رایه نتایج غیر از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها رایه دست بدهند .
* دوست نهایت کرامت ! ممکن است تصف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های واقعا سودمند و تجربی خود ، مطالب نام گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و مسرا از نوشتن یت

(علام غسته کن را در بهره این میخوانم ، با خنده میگویند :
(به لحاظ خدا ، جملات اخیرم را ، حجت مؤخره بپذیرید ، ، ، ، خدا حافظ)

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود ، ناگزیر از پرسر آن میباشد .
• صرف خطوط عام و کلی بر سوسه سرایش
• یت شمردن را از نخستین لحظه های مبداء ، تا نوشتن آن روی کاغذ با قبول دستاوری های بیان تا آن جا که ممکن باشد ، برای خوانندگان لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یت شعر ، چنی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه میند ، پرورر متیابد و سپس چنی کونه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفی روانشناسی تجربی بود ، را که این مسا له ، مسا له ، مسا له ، مسا له نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست ، اما آن چه که من میخواهم بگویم ، متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی ، گمان میکنم ایجاد یت پارچه شعر از دو مرحله میگردد ، مرحله اول ، هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدین آنکه خود تصمیم داده ، تا باشد ، نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام به وجود می آید ، فوت میگذرد ، منتج مییابد و مایه های اولین شعر را پدید می آورد . مرحله دوم ، مرحله ییست که شعر ، راه ترا به پیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .

* برای جوانانی که علاقت به سر و رفتن هستند و میده به سن - فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسما رگد سنگال را - مساله کن ، صلا در من را بچوان - آثار شاعران معا سرا مرور کن

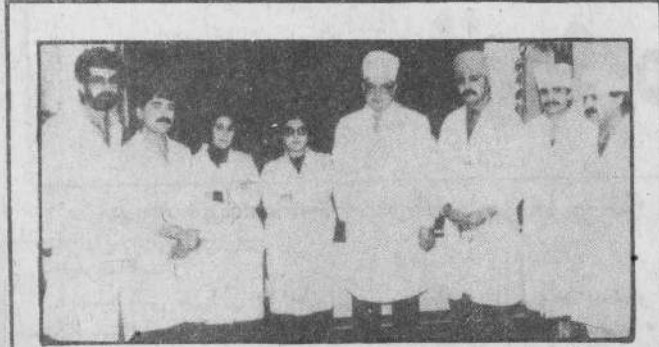
افزون بر این رهنمود شما چنی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟
مثلت خوبی را مخر سانه آید ، ولی من میخواهم در رایبند با مسا له ، یز مایه بسکوم ، نخست اینکه این منب باید بر یت - زمینه غنی اسوار باشد ، هم اوقات تلا ش و ادبیات معا سر و نقد مایه ادبی (مانند طلا در من) برای هر شاعر و نویسنده ، هر روز است ولی ناملا کافی نیست ، او باید کم از کم بر اساس علوم آستایی داشته باشد ، این مسا له او را از بضر های علم و اندیشه یی بر کار میسازد ، و مرز مای جهان نگرینی او را هنوز هم گسترده کی میکنند .

بد بختانه عده یی ، مینکه قریحه شان گل کرد ، شعری یاد ا - ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسا یل علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود ، اشتبا ه بزرگیست .

دوم در رایبند با کتاب رزین " طلا در من " میخواهم چیزی بگویم البته نه در رایبند با موبینه ا - بی و علمی این کتاب ، را که ایسن بساعت در من نیست بل میخواهم در رایبند با مساله ای این کتاب و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد ، چیزی نایز بگویم :

کسی که بدون یت تعریف تکرر بدون یت آماده کن قبلی ، بدون یت آند و ختله قبلی را گاهی های لازم به خواندن " علا در من " شروع میکنند ، در یت صورت او بعد میتواند که بر دست مای میکانیکس از کتاب داشته باشد :

سما فکر نمید دس پیدا میبود " علا در من " رانه به خاسران که چیزی بیا موزد ، بی به خاسران نه باید خوانده باشد ، مرخواند او که نمیتواند قرون (مسبه) و (مایه به) را درست بداند ، بر نلند ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند ، ، ، ، هر چه که میگوید از ا - بیره ، مایه از جبون ، ، ، ، حرف زدن از تسبیه و استعاره دینتر بران از م شمای مزیش ندارد پس سرم آور نیز است .
نویسنده ای که در " علا در من " کسب ترین احکام



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

(این تجربه را در نشاخانه

- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
- ۲- استفاده از شعاع ماریا
- ۳- جهت از بیس بر دس میکروب ها و باک ساختن مجروح .
- ۴- استفاده از ساحه مفا -
- ۵- چینی جهت ترمیم سرح جروح .
- ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد .
- ۷- میتود تد اوی جراحی کشور ناریوی داخل مفصلی کاند یل های عقد .
- ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر ه همزمان با معاوضه کوتاهی طرف .
- ۹- بیخشید برو نیسور ،
- ۱۰- آخرین برسش را من خواستم چنین کن کم که در مقابل ایسده زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
- ۱۱- اینهارا :

الف : تنس تندیر ناما -
از اکادمی طب نظامی لیستگراد
ب . نشان های ستور -
درجه (۳)
ج . یت نشان ستور درجه ۲
د . یت نشان ستور درجه اول
ه . دوشان دوستی خلقها
و . یت مدال شجاعت
ز . دو تریبغ فون العاده
به امید به دست آوردن مو -
انقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
برای مکتب اور تویدی و تشریفا -
تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار
این مکتب ، دانشمند عزیز
زگران ارج افغانستان ، برسد
جنرال اکادمیسن دو کستور
محمد موس وردک خدا حافظس
نموده را هنر د و ترجمه ندیم .



ترجم: حسام الدین برومند

شهبانوشریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود. محمد رضا گفت:

... ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرودم است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلی برادر ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۳۰۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحاده ها فرستاد که علیه شاه مظاهرات کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسیه به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه وجه شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟

شاه گفت: - آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسنس

فارغ از جنجال های دربار شالوده ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا نمانم. با اندک دوری و احتیاط کمترین تصور خواهند کرد که من حیث یگرن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادرم نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده دکتر (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستم در اطراف جهان به سفر بپردازم. چون در زمینه من رتایع و پیشرفت ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را ابدال کرده اند بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
اشارت فرمایند: برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند: پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۰ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مانی تاب و آدی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم درد ست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانور های پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۰ جون رئیس جمهور وقت امریکا اینزه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشت های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند، و من به شاه محتم:

- ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظم فقط یک برخورد دو- لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: (در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده با شس که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.)

پاسخ این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی است که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه بپرسم. ازین خواستم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیرم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گاراگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.
کسی بعد الامسی یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند. این بستان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

(فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.)
من با سعید بی هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، شهنشویاز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک ساله بی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱، نورمن جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیسززه سازد.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعید بی نمیدا نست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ، به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعید بی و نورمن، صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی درد ست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون خیدان سعید بی مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران برآوانی داشت و شاه معتقد بود که سعید بی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعید بی تحت تاثیر بیاید و این کارسانه بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوترلباس می پوشیدند، و در لای جامه های پشیمان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسمانی میشد. ما با او شیرسر سعید بی دو ست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز او گورست یوازی د کاند پرخ وینی او یو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د همکې پرخ دغه ډول ژوروم - ژوند کاره، د ژورله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکې د همکې د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته راقلس اولوي شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسپاریس - وپرنیخف په دي باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی او کانسرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندي حجرات کولاي شی چی په دغه ډول زیره نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا ایدونو ژوو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز او گورست یوازی د کاند پرخ وینی او یو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د همکې پرخ دغه ډول ژوروم - ژوند کاره، د ژورله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکې د همکې د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته راقلس اولوي شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسپاریس - وپرنیخف په دي باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی او کانسرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندي حجرات کولاي شی چی په دغه ډول زیره نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا ایدونو ژوو د -

جینونکی له منغه تگه خطر له منغه ولاړ شی)) . وپرنیخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمي فري نیوکولای - روغد مور او پلار د نشتوالی په صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د ممکنو لارو په شمیر لوسره خرگنده کره چی د تجربوي بیولوژي د متو د زویو سره بنسټ دغه ستونزه په آسانی سره حلید لاي شی . هغه تجربی چی د ژوو د روزنی په موسوس کی تر لاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیري گټوري تمامي شوي . هغه اوس هم د دي له پاره چی ((اخرونکی او اوزنښه شی)) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی . د دي مقصد له پاره یوازی د ایسه کوي چی د هماغه ژوي پخو شوي جنسی حجری راټول شی اود یوه ساده عملیات په نتیجه کی ډیري (عادي)) فوا، سزي او پسا وزي خغه ډیر ښه نسل منع ته راشی . وپرنیخف وایی چی ((معا - سبی اوتجریی به اثبات رسوي

چی د ((ویده شور)) حجررو لیز تر لیزه دوه سوه او پخوس ل کاله ساته به هغوي کی هېڅ ډول منفي بد لوبونه چی وکولاي شی د هغوي په راتلونکی وده کی خرگند شی، منع ته نه رازي . پوهان کولاي شی چی د هغه فی شی خغه د جینونو د بازیک په جوړولو وکړي)) . په دیمانانا چی هغه وخت ډیر رانژ دي شوي چی د پخچال خغه کوچنی امتحانی بنیینه راواخستل شی او په کاریدل وشی . خوباید له پاره وینه پاسو چی هر کوچنی ژوي که خه هم د امتحانی بنیینه خغه را اخستل شوي وي، مورته اړ تیا لري اود لته خبره د له منغه تلونکو ژوو په باب ده . نو آيا کیداي شی چی په دي برخه کی یو بل همنوع ژوي مرسته وکړي . وگر ی معمولاً خیالی موجودات له علمي نه بلکې ایدي لحاظه مجسم کوي . په لرغونو ادبیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دي د بیلگی په توگه: هغه معجزی چی سری د زمري، بدن یی د بسزي اولکښ یی د بنامار فولد ی وي او

دوه سوه کاله وروسته بیا ژوندي کیدل

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یزي او یا هم هغه خمیرونکی الوتونکی چی بنیینه شمیره اوسینی لري . د نهد رلیند د انامورگر بو خسی په انخمیرونکی هغه موجودات چی د آسره شمیر ته، د انسان په شمیر او بوز، د زمري په شمیر غایبونه او د لرم په شمیر لک لري نیودل شوي دي چی د خیالی موجوداتوبله ډیره ښه نمونه ده . زه هم هغه وخت چی په سوه رینشینی معجزه یی راته وینو - د له ډیر حیران شوم . دغه معجزه هغه موزگان و چی برک پوتکی، غیر متاسبه نونه او غیر مادي قدونه یی د رلودل پوهان د هغو خمیرونکو ژوند یو موجوداتوبه شمیر لوسره چی د دو بیلو ژوو د جینونو خغه لاسته راخی، هغه کوي چی د فی پوینتی محو اب پیداکړی چی د امتحانی بنیینه ای نیوبند را اخستل شوي حجری خغه ژوندي موجود خه ډول وده کوي . اوس اوس عملاً لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کوي ری او د سپین موز ک نه توروزه کوي لاس ته راتلای شی . ایا په خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کوي زیږوي خمیرونکی د مل شوي موز او گانیم ((فولوي)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زدي . که چیري د همدغه پرنسپ له مخی فسوا د مختلفې نوعی یاخژگار او یا اسپه د زیرومورشی نوعه شی په لاس ته راشی . د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د پسا ر د ژوو د روزنی په سراسری انستیتو کی یی د فواد جنین سره د دوړه خژگارو چی د فوا او خژگارو په نحای کیدوبه نتیجه کی منع ته راقلس و جنین پوهای کړ او په نتیجه کی ډیر ښه خوسی منع ته راقلس . خواوس به اصلی اولومر نسی مسألی ته راوگرځو . د پوهی په وړاندی اصلاً د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل یی له منغه تلونکی دي . د دغی ستونزي د حل یوازی لاره داده چی د

جینونو د دستو بانک جوړ شی . آيا د جینونیک پوهه کولاي شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیتره منع ته رازي . د یوي شمیری له پاره به فرض کړو چی په یوه ډیره سره سپه لکه سایپوکی د یوه ښه ساتل شوي ماموت جنسی حجری د یوي ((معجزی)) له کبله روض پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فیلی کی زوق کړي او وروسته له دو کالو خغه چی د دغو ژوو د اوسیدل واری موده ده . د همکسی پرخ د تهری زمانی د اوسیدونکی یوه ښه نمونه پیداشوه



د (۱) مخ پاتی

دوه

خوبه راوینشم د شیبی مالی مو خوبه وکړي ستوری او ستوانه قلم یی مورته وویل : - موري ! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي .

- ښه دي لیدلی زویه (خرنگه دي ؟)

- داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیاری زه اوناوي می د واده په بسول کی د یوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواخی به د نبت کی له محانه سره گریم .

- بیا وروسته کورته راستون شوي که نه ؟

- نه پوهنیم خپدا خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي . هغی ماته ډاډینه راکړه :

- ښه خوبید ی لیدلی زویه خدای دي ښه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوبونه وایه . اوله محانه سره یی په کراره وویل : خدای دي ورته خیرکړي .

- مامی د مورخه بیا پوښتنه وکړه :

- چی روانو اوبونه یی ووايم بیا خه کتړي ؟

- هېڅ خو خلک وایی چی د داسی خوږو ویل روانو اوبونه ډیر ثواب لري .

زه هم له کوره بهر شم روانو اوبونه می د خوب ویل هیرشول د هماغه سپیده داغ په وخت می محان د زمري دوي د کورترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرما سترگی ولگیدي لمر یی خلوږو خوا وروته وکتل اوبیا وروسته زما خواته راقلسه پرما وښته اود لمر یی لیل لپاره یی د واره لاسونه ترما تاوکر لیدس داسی حال کی چی ساه یی لنډه لنډه کیدله اوتر می تر می اوینکس یی لکه یی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی . ماته یی وویل :

- گوانه کچکول جانه امانسه بریز د ه چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولاي نشم په دي نژدي ورغورکی، می ودي .

د هغی له سترگو اوینکی بهیدلی ما په لر زیدلی آواز ورته وویل : - زما مینی زما گران گل خبري (خه وکړ و اوس خو گارشويد یی یو کسار کیدای شی کی ته د املک او وطن راسره بریز دی او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخومونز وکولاي شو خیرل گل ژوند پیل کړو .

- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره .

د همدی خبري سره د واره و خو - بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسیږ و اوبیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل :

- گوره چه مایواخی بری نژدي دینتی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته م شوي زه به هم مرمه اوکسه زه مرمه شم نو .

خبره یی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل :

- پوره یی کړه .

- اوکه زه مرمه شم نوته به هم خپل محان مرم کوي .

- بهی سسه ده زما گران گل - خبري .

موز هماغسی مخ په وړاندی - روان وو، خو قدمه به می اخيستل اوبیا به می شاهه کتل . دلستر وړانگی راپورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای . د د رباب پر فشاره گڼ ژوند پیل کړو .

- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره .

د همدی خبري سره د واره و خو - بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسیږ و اوبیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل :

- گوره چه مایواخی بری نژدي دینتی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته م شوي زه به هم مرمه اوکسه زه مرمه شم نو .

خبره یی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل :

- پوره یی کړه .

- هوکی که مرمه هم شوتر دي به ښه وي چی ژوند یی مومنیس . رښتیا چی د نین مخامخ اود - د دست ترشا گولی خوړل ښه وي . موز د وار و محانونه به اوبوکسی واچول . گل خبره وار د واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیري هلې هلې وکړي اوبه ډیري زیاتی وي ماونشو کولاي چی هغه له اوبو خغه اوبیا سم د آسونسو سپاره بیخی رانژ دي شوي و کله چی می د گل خبري سره شولم یی، د تورو اوز د ولفو کودی او گلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجا و پښو خغه می واکی و تښتیدلسی . هوکی ا د هغی سترگی نور د - وروستی لیل لپاره پخو شوي ویزه له اوبو خغه یوري وتلم او هغه می یواخی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خرگردان په سیزواخر ابرکی گریسم اوداهم پوهنیم چی ښه وڅ به ونه وینم بلکه چی ماد پاک مینی شقا نو هوډ می هم مات کړي دي .

بقیه از صفحه (۲۱)

زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی ((امید)) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهد و مدت چهارسال - در زمان سرایزی عضو تمیزی می اندام بخارند وی بوده ام درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم . از سال ۱۳۶۲ تاکنون سوار کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام . باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید .

از او پرسیم :

وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی (زیبایی اندام) چیست ؟

وزنه برداری در چی نهفته است ؟ آیا ورزش زیبای اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد ؟

پاسخ میگوید :

البته تمرینات ورزش زیبای اندام و وزن برداری تقریباً همانند می باشد . فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبای اندام در پهلوی تقویه وجود ، پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مسأله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است . در ورزش زیبای اندام ، مسأله قد و سن و مسال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد .

* تازه در دوه اخیر بعد از نه میان آمدن واچگری کشتی کچ زنان ، این ورزش یعنی زیبای اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتوانند ظهور کنند ؟

- میان ورزش زیبای اندام و کشتی کچ ارتباطی وجود دارد . یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول به رشته زیبای اندام ، آغازمینا - بهد . البته ملاقه زنان نسبت به کشتی کچ به رشته زیبای اندام زیاد تر است تا فعلاً در کشور ما تمیز زیبای اندام زنان به وجود نیامده است . ولی برخی از زنان فرض زیبای اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند .

نعم ابراهیم زاده در پایان ، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت :

- ورزشکاران این رشته باید مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبای اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود . در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته ، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود .

سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن ها را بايد سده هاي آزادي و تلالوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسي كه بمان گير آزادي و جشم فرچه ر تمام ساحه هاي هنري و ادبي بود ، در هم نورديد و انسان با قيه و اخلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختلاق ادبي و هنري در هم شكست و استقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش و لوترها ، روسو ها ، مونشكوها را زاييد . از زاويه ادب شاد ختيرين زوره رويانتيك و ربا ليزم ، شاتوپيان و هوگو ، از يك سو و بالزك از ديگري ، قرار گرفتند . اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد . نمیتوانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوكراني با شرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دوزنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستان (رفا پيل اكنام دختریست كسيه باز هم لامارتين در جواني با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دود داستان و داستانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهائي كه در شكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين هماني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نو آوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه (۱۹)

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمندي و در اوي قلب روؤف ، دور كودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دوسن ، بوير ، شاتسو بيهان ، و مطالعه (تورات)

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران (لوسي هژده) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام (زولي شارل) گشت و مرگ اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام (تفرات) گرديد . (۱۸۲۰)

انتخابات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبيان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بويي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تات شرات مياقتد ، نه چندان مابوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بسس به اين عقیده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل ((شعر)) است . رفتي انسان از همه ما بيز شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمزل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانست .

عقیده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نو آوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

من در برابر خود دود ربا و لوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : ((تحصيلات هالسي))

لوحه در سمت چپ : ((تحصيلات متوسط))

در اين انتخاب هم تودي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از ديگر كده بالوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و ياد ماندن گي خود را در راتاق خالي ديگر ياد و در ربا و لوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : ((اهل مطالعه))

لوحه در سمت چپ : ((علاقتد به گردش و ورزش))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن و شوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و ((علاقتد به گردش و ورزش)) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي ياد و در ربا و لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق و بي شكيبام در انتخاب مجدد هران ميافتود . اينبار از دو لوحه : ((خونگم و زود رنج)) و ((خونسرد و برد بار)) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشم آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگويم گسو هاي بعدي همسرايند امد دختر ((خونسرد و برد بار)) را ترجيح داده و لوحه ((خونسرد و برد بار)) را خوشتر كردم و داخل رفتن بسا در رنج كه خود ربا زهم ياد و در ربا و لوحه و انتخاب ديگر و روي يافتم .

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيموده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه ياد مستمال مرقهاي بنهيايم ربا يك ميگردم ، با بچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :

سمت راست : ((مستقل)) و سمت چپ : ((با مادر))

اينجا بود كه هوش و هوا سم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست داماد ان بچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشودم به داخل انداختم و بكيار د بگوارد اتاق خالي شدم . (من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

د بگزار داشتم :

لوحه در سمت راست : ((اطر - فدا ربا رتيا و همانيها))

لوحه در سمت چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود ا و ربا بسط محدود))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم ربا برمگزيدم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتن ، ولي با تات سف انجانيز اتاق خالي بود و همان در ها و لوحه ها و - انتخاب جدي و از د و شيزه خبر ي نبود .

خلاصه درد سر تان نميدم . حساب اتاقها ، در ها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با د و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

بر د بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم ياد و در ، ياد و لوحه كذا بي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر د ربا ز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتن كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي بان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شكيبا بس و بشروي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بس سر سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهاي بي ميدان .

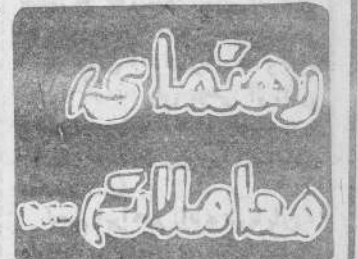
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود ربا به هدف مطلوب و دختر د لخواهم نزديك و نزدي - بگرا احساس ميگردم ! ولي با در رنج كه اتاقها ، در ها ، لوحه ها و - انتخاب گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام ربا به افوش بگم ، د ري را گشوده و از ان گذ شتم . . . به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من بس از گذ شتن از ان خود ربا بيرون ساختمان در بيهاد و روجانده يافتم . هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو و كتر نماز ه هابست

بقيه از صفحه (۱۹)

Easy to know نام دارد به وسيله شركت بو تسيل سازي (Ansa) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چو شك چنين ميگويد : اين شهر چو شك ها

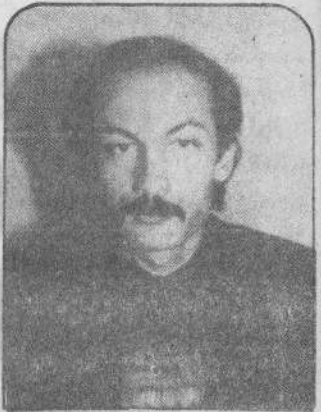
كه با استفاده از زرق مواد گياهي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده اتم كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چو شك كمرنگ ميشود و بعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چو شك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چو شك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چو شك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان تا ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



بقيه از صفحه (۱۱)

خود را در اتاق خالي ياد و در كده د و لوحه داشت ، يافتم .

بر لوحه در سمت راست صبا - رت : ((موطلاي)) و بر لوحه در سمت چپ عبارت ((موسيا)) - جلب توجه ميگرد . من كه سخت علاقتد موهاي طلايي بودم بسا جمله انتخاب خود را كردم و بسه اتاق سمت راست داخل شدم . ولي باز هم از دختر موطلاي سپيد چهره متوسط القامه خيري نبود و



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یکه موسیقی رادکنسور ملجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی یا اتحاد نظریان ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تماد میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان راز و راز موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در بیراهه ها سرگردان می مانند.

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما راز و راز بی سطح با بین قرار می گیرد؟

ج - هر چند این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال می گزاید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میبگویند و ضاحکت و بدون هیچگونه خصومت و بدبینی بر ملا میسازند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون می شود بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن را ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن دریا هم آرای میسریم تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفرمانیدن خود از این ناراحتی ها نبیاشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگره و سنجاب نس باشد.

سرگرمی جالب

سنجاب

انتخاب سنجاب علامت به بازگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیر عادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو د بودا عقیدی اونوونی نه یواری په لوی هند بلکه په لیسری ختیغ افغانستان جین وحنی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او په یر خلک د دغه مذ هب پیروان شول

لکه خنگه چسی د مخه مویادونه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارنا) اوگونی نوم یی (گوتاما) و خو پیروانو یی بودا یعنی روئانه شوی او په هندی نامه یی په نری کی شهرت پیدا کړی دی.

سرگرمی جالب

بقیه

خارج در او وجود دارد، خجول گریزان از مردم و غیر اجتماعی است، مهربان و وفادار است، رحمت کنجکاری در وی قوی است، مطیع است، ولی میل به استقلال طلبی دارد، حالت وپیل بازگشت به دوران کودکی باعث اشکال در زنده گی وی بوده و او را وادار به فرار از قبول مسئولیت های زنده گی میکند.

اسیر امیال و عوس های نفسانی

تلویزیون

له فی بیینی خخه شل کالسه وروسته یوه اسکالندی بوه چس نوم یی خان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جوړه کړه چس کولی یی شول تصویر لیزه وړی و لاد تصویر پختن او فیلد فرانسو رس هم بدغه لاره کی په زیار وگاله اود تصویر لیزه د ولسواود تلویزیون ته انکشاف زمینه یسی برابره کړه.

تلویزیون په عملی ټول په ۱۹۲۰ کال د امریکا په متحده کور

مغنوش میشد، زمانی مترجه نور خیره آرکین شدم، به عقب نگاه بیرونی نزد یکم شد، باشتاب برسید، کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم

قمار و دیگر...

به سوی خود دعوت نمودم، قدم های باسیان را که نزدیک میشد، دست بردم به بنم دستی، ناگهان جیله را سد کردم و بعد باکی اطمینان آهن پاره ای برداشته و به پاره کسین جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند. بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند. میل به قدرت نفسانی دارند و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند. به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند نس تواند تفاهم داشته باشد.

ایالاتوکی دهه وخت په عصري آزیمیت بخایونوکی وازمول شو او په ۱۹۴۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار په یوه دنگ اولوی تعمیر کس یی په خیر ونوسیل وکړه د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون په پنځه ویشتمه د امریکا په متحده ایالاتوکی د یوه ساعت په ایزدو کی خبره شوه. له هغی وروسته د نری د بیلا بیلو هیواد ونو هیوادو تلویزیون ته بخاگر یی پام وار او په اود نوي اومصري تلویزیونسی د ستگاو په جوړولو یی لاس پور یی کړ.

در انتظار پیشامد شدم، پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب برسید، کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم

در روزی را نقل کردن و من اینچنان مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما باکمی دور نشدم و جیب و فریاد برآورد و هم اتاقتش را به کمک خواست و حیای بی لبت و کوم کردند. خازندوی آمد و دستگیر داشت.

بقیه از صفحه ۷۷

درس زمین...

لزوم است تا بمان هاعلوفه خشک انسانی داده شود، شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتی گوزن شمالی اند. بنابراین لب هالین گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند. در این حال غلفزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

پرونی اونسی...

مرفلری خخه جوړی شوی مصري باید هرکال له سره و بییل شی. په کهربا، شنه مرمر، فیروزې او - مرفلری باندې منفي اغیزه کوي. د وخت په تیرید و سره هر خیز اوله دې ډلی خخه فلزی شیان لاند هغوی د نه استعمال په حال کی هم زریزې او خپله بخلاله لاسه ورکوي. هغه شیان چی د سرو زرو او یاسپینو زرو خخه جوړ شوي وي که چیرې په سه ما بونی شو او بوچی له خخه سوډا او یو خوخا خکی د نشا در الکول ورسره گم شوي وي، پر - پخلل شی او وروسته د میسزې یا د غزخی د خرمی په مرسته وچ کړل شی، نویسته خپله اصلی بخلاله تر لاسه کوي.



همین سان تکنالوژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزون بر سیاستی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد. اما این پرسش به خاطر می آید که: ((لپ لند بدون گوزن هانسی خواهد بود))

د هغو ښځو سره چی شین وزه سترگی لري شین مرمر او شین وزه حقیق ښه بریښي خود هغو ښځو سره چی تووزمه سترگی لري، - کهربا زبرجد او حقیق ډیر ښه په نظر راسی.

د سینگار سامانونه او گانسی معمولاً په روئانه او هغه بخای کی چی روئانه زیاته وي نه ساتل کیږي، ځکه چی قیمت تیزی اود هغوی له ډلی خخه زبرجد او فیروزه د لمر در انگو په لگید و سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوي. د دې له پاره چی طبیعی مرفلر ه د لمر در انگو په لگید و سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوي. د دې له پاره چی طبیعی مرفلر ه لیکي کید و خخه وساتل شی به کار کیږي چی په یوه پسته توکرکی تاوه شی اود نورو گانو خخه جلا کیږي. دل شی. د مصنوعي مرفلری د ښو سا تلو په مقصد هم باید هغه طریقه په کار واچوله شی. طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و پاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -
 از دوستو نماییکه باید ار

ماند - دوستو ام با (بهره‌فان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع پیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز د شواری هابوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او سرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را پذیرفته ام -
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خوش‌دان در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده می‌گویم -
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید
 و در تاسستان در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده می‌گویم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید
 به ویژه از سیورته‌های زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً
 تنه‌های بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط درباره آن ها با
 خوانده‌ام و یا شنیده‌ام، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 باثبات و نیرومند باشند، احترام
 زیاد ناپایسم - لحظه‌های خوش
 و تیشست که با آنرا می‌گذرد
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهل خانسه
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عمیگاران باشند - چون مسلمین
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام
 کتاها بییکه در کتابخانه

شخصیم دان، نهد ارای می -
 وعات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتاً غیر منگوره می‌ایم
 که در ((ویدا)) آمده است
 تراردان ((

آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولدین
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 پخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیماران را برآورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگاره
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترونیکی کمپو -
 تسری است که به وسیله آن طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تعیین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد. همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکوئسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنه‌های تنها
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تعیین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را
 نظر به شدت آن و برنامه که
 به وسیله (D.H.S) تعیین شده
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (D.H.S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)
 نیز نماید که ارزش آن به صورت
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشوای فرماندهان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای پیچنده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -
 - چه وقت یک بازیگر یا پیک
 اکسور نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانیکه در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملګۍ چې به هره تنزه سين ته
اجوله له هغې تنزي خڅه بڼه
پوه بڼه جوړيدله .
- هنديان روايت لري چې د
نوح ټبري په اوه لس مياشتو کس
جوړه شوه .
- د يابل په يوه کښه کې ليکل
شوي چې د تويان د پيښيدو د
مخه يو زړود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په يوه بهرني متن کې رافلسي
دې چې ابراهيم پيغمبر ۲۹۲ -
کاله له تويان نه وروسته نبيوت
ته ورسيد .
له دغو ټولو روايتونو څخه
دا سي ښکاري چې د نوح تويان
يو خيالي يد کيده نده . په حتمس
ټول کوم لوي تويان په نري کس
پيښ شوي چې ښايي د نري بڼه
لخوا برخوکي يې ټوليزان رسولی
وي . د دغو روايتونو اساس يا يد
د نوح تويان له ميلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پيښ شوي وي .

ياسمين

يارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زير ايدون عشق نمیتوان -
زنده گي کرد ، اما اگر عشق همای
فلمی بگذرم صرف يك بار .
س - دوباره عشق چی می گویند ؟
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس
و درمانی هراسان است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - گزیده بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از ښنده گان
در برابر او وجد آمده و به دشنام
و ناسزا گوین برداختند .
- آیا من خواهيد علاوه بر
بازی در تياتر در فلم همای
هنري نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، من تمسک
سپنا باید در گام نخست يكتمنل
ورزیده باشم ، از زود دارم ، هنر
مندان تياتر رزگاري در فلم همای
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنري
اکثر عا و چهره هارا از عقب میز
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس
انتخاب می کند . امید دارم این
گزینه کارگزاری ما با پایايد و
راه سپنا برای مثلین کاراز موده
تياتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در سپنا دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجراي
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام يك را تاء کید می نمايید ؟
- هر دو در اجراي نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند
بدون آمیزگاري رهنا باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثرورا تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عاقل نقش عیار سازد . و تصور
نماید خود من است .
با این برست تان یادی بڼه
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکس
نمایشنامه هان نقش منفر را داشتم
من منور مصروف بازی نقش

دوست دارم زیرا اکثر آدمی در موقع
فراغت اشعار را به صدای بلند
زمزمه میکنم .
س - میگویند در کارهای خانه
خیلی تبیل استید آیا واقعیت
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشیرس ، شوهرم به تنگ
آمده !!
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
پا شد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منقوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سپاون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
اید ؟
ج - صرف يك مرتبه به فستيوال
سپنايي تاشکند .
س - آرزو داريد تا با زهم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنري کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (۱) اگر به خود
اجازه بدهم !!
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم می پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنري
آینده پتان ؟
ج - آینده به دست دایر کتبران
استه همین حالا مصروف مشق و
تعمیر دست تياتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این برا پتان
آرزوی همم .
- سلامت باشم .
مباحبه از ح . ج

شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ند نه
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میساند . در تاریخ احیای
سیلخت که به گزته اثر پیدا شده
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان مینهد . در تمام این آثار
شعری و تاریخی روانه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فاضلها
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون بزوهشهای دقیق
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامس
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گي به عشق
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتوپیان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کخیان ویا سک
اندیش بود . او در سلسله ای
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیا بیرون بهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گویمان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
نور میبرد .

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علامده دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشتی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) سودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده، در اواز بهار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجاں برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان و یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ رامیکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوبی لوگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزین گردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یاخیر؟ به موتر عماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبنکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دوره ها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال رادر - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسی حق الزحمه میبرد ازند .

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۴۴) موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و به هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زیر تاثیر موفقیات مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر رواند . او - نوشته

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است .

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) رادر ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتسر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از این طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است .

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیتر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهائی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسوله شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، بوسوله تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثراتی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلاز می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالوست این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا - شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزنیدن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتې

سینه زرینه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زرمقالی
 په سوونو افسانې او په زروا شمرا
 (منظوم او منثور) یی وروبل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا نک » په نامه چی
 د « سنا » او « بزوان » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزیمگر...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .

زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لړ نسر یات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادیموسن
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -
 هیلیند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیباکه واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیاهم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مرغلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیلل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی اوژدو
 توریحاقو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی
 اوژدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړیدی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامردی چی د انگریزی
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زیری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی
 لکه شهید اکرم کند هاری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځای (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړدی . د اکتاب
 هم د زیری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښتو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وي په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازی وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غا ه لسه پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره لسه دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هغه جاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گوم او يوازی یی لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. د امېله يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېالېزم سېنا ايجاد پرې چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول د گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره لاره خلاصه پرېږدم خو د و مره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوی او تر دامنځه زه لسه پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستې نه دی او آیا د رومانتيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيزم ترمنځ د تو پسر

کرښه را باسی او ریا لېزم ته او بېکټويزم يعنی د بهر نی او عینی نښه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټويزم يعنی د باطنی دنيا انځور وایي ه مگر داسی نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پوروی په یوه زینه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم یانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا یانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتنې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده دلری پښتو نخوا ادبیان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگورې ياد سليمان لایق شعرونه ولولې او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړی يو ځل بيا به د اقبال دا و پنا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړو - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازی دوسره ويلاي شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا یی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه وراوی:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلا ش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایي ه دادوه زما د ژوند د پېری د خنډو گلاډی دی چې هر وخت یی زه په غوړيدلسو څېرو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وی نو نوری له پېری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښی روغتيا د هیلې په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او را ځم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فنيشده ساخته ايم و صرفاً اساساً لازم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فنيشده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما بايد علاقمندان ميتوانند با نويستنده درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوزيشن و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان (تامييه). در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خندرياني، دگر ياني و نهرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يما مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوزيسيون و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا ماهر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غريسي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنرشندهان هند است و اثرهاي ماوراء اندي تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال دري دري را ميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و به خواننده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استتاي وجود دارد که حتی انتره در - سبتک م اجرا شده است. در يک پارچه تکامل يافته خيال اجزاي ذيل موجود است:

آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جرای سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گله: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گرديده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سرهاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيالي مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد براي تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تايبه: تايبه در شکل ابتدايي و فنيروي خود توسط ساريانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تايبه يافته ملامال از تان هاي سريع کوتاه است بيمه است که به نام - (تان هاي تان) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تيه ياتايه يياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود.

يک شکل ديگر آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo ميگه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي ميگه در ضميمه و ادقلم آوازيهاي حنجريوي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و فنيرو) و علاوتاً بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و بدمشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسي پس پېخوانتېد

فوت زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آینه فدوي:
 م: چرادرین اوآخرتغیبرات
 تلویزیون خراب شده؟
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب
 شوه.
 جلیله سلیمی ازلیسه: مخفی
 ولایت بدخشان:
 م: چرابرنامه (سامتی باشما)
 درید خنطن بیشترازبانزده -
 دقیقه نشرنمیشود؟
 ج: خواهرگل درکابل پلک
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن در راه
 مصرف میشود.
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت
 جوزجان:
 م: چرا محمود کامن موقع
 لیستگه همیشه می خندد؟
 ج: به خاطریکه کسی نگوید
 که او خنده رایاد ندارد.
 روحینا سافرو آفاق وهاج از
 ولایت بدخشان:
 م: چرا ژورنالستان ما از
 بدخشان دیدن نمی کنند؟
 ج: مگر این راجورتازه ای -
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای
 تلویزیون تهیه میکنند.

تنافوا محصل بو هنتون کابل:
 م: چرا هنرمندی هنرمند
 دیگر را تو هین میکند؟
 ج: کی هم مسلک خود راتا -
 پید کرده، به ما بنویسید.
 محمد نسیم بلیخ از خابرات
 ولایت جوزجان:
 م: چرا فوت زلمی اخبار
 تلویزیون را نمیخواند؟
 ج: به سببی که به خاطر
 تهیه جواب های این صفحه
 سرگردان می باشم.
 سید اسد الله نقشبندی -
 محمد داود حساس، سید موسی
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -
 زان ولایت پروان و محمد امان -
 حنین محصل سال چارم فارسی
 بو هنتون کابل:
 م: کدام خانم است که ساکت
 باشد؟
 م: کدام خانم است که سن
 حقیقی خود را بگوید؟
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
 م: کدام خانم است که از شو -
 هرش نپرسد: کجا بودی، با کسی
 بودی چه کردی؟
 ج: خانمیکه کرونگه است.
 م: کدام خانم است که هر ساع -
 عتی که خواست به معانی نرود؟
 ج: خانمیکه خدای نخواسته
 از دو با فلج باشد.
 عبید الله باختر اول از تخنیکم
 نفت و گاز مزار شریف:
 م: چرا قلم های افغانی از
 هندی تقلید میکنند؟
 ج: به نظر شما از قلم های
 فرانسوی تقلید کند.

بقه از صفحه (۶۶)

تصویری در

خدا یا! چه میهنم... خواب میبینم رسا
 رفیاست.
 ولی اوزه ادامه سخنانش گفتم:
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلغون
 میکنم...
 یاد سپاچه کی گفتم:
 - از کدام هوتل؟
 و او آدرس هوتل را داد من شتاب زده از خانه
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بیخ زده است
 باد رمانده کی در حالیکه به او میبندیشدم، دوباره
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان با
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته
 با خودم زمزمه میکردم:
 ایکاش نسترن می توانست بیاید و مادر طفلک خود
 سالم باشد.
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پند،
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم
 داده، گفت:
 - بابا... ای کاغذه بگی.
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه
 تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه
 باخبرشم. بگذار همه چیز همان طوری بیاراشکوه
 باقی بماند... (نسترن)
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهمر
 میوزد...
 دوباره بخار روزی شیشه را با یک میکم واز روی -
 آن به بیرون مینگم، انگار آفتاب دمیده است و -
 تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -
 معمولاً استادان فن بعد از ختم
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -
 بند. بدین ترتیب از آلاب های
 آهسته خیال کلان به آلاب های
 سریع خیال خورد و در ترانه
 سرعت به حد اعظم می رسد
قبالی یا قبالی:
 نوع موسیقی است که توسط
 چند نفر اجرا می شود. این نوع
 موسیقی مانند تعری مخصوص
 هند نبوده بل که همراه بافتو -
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری
 گردید. یعنی این نوع موسیقی
 را میتوان مشترک افغان - هند
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز
 شکل مجلسی و زمی را هم به
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی
 خالص مذهبی بود، که عده از
 مسلمانانی که بجه طریق جنتیه و
 تصوف بودند راستند حلقه های را
 معمولاً در خانقاها تشکیل
 میدادند. اشعار و غزل های
 حمد و تعبیه را می سرودند و شونونه
 را با دادن احساسات عاطفه و
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی
 متوجه عالم بالایی ساختند.
 تعداد قبالی خان ها به چند
 نفر می رسد. ریتم آهسته شروع
 و به یک Tempo یا سرعت بلند
 میرسد. تال همراه چک یک جا
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول
 های حلقه قبالی دارای صدای
 رسا که در سبک های بالا صدای
 خود را بدون تکلیف رسانده -
 بتواند. به خاطر انبساط روحی
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد
 بعداً تکواغزل بشکل کورس توسط
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها
 اجازه دارند در جریان میلودی
 بگرکاری (آلاب ها) تانگه و
 سرگم را با خواندن مصرع ها
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل
 میلودی و ریتم بر میگردند.
غزل: نوع کلاسیک سبک
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک
 میبانشد، اجرا کننده، نظریه نوق -
 خود که ارتباط میگرد به خواست
 شونده یا مردم، غزلی را انتخاب
 بقیه در شماره آینده

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسراوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پیرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

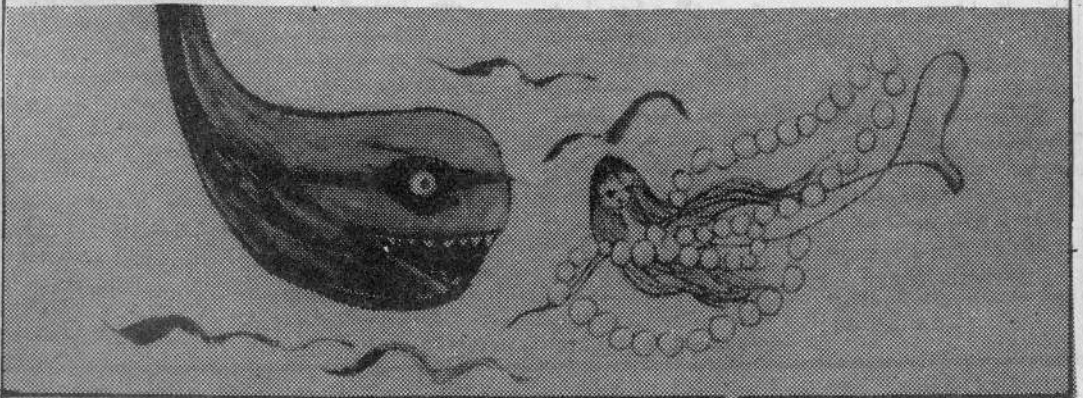
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مرواریدهای گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبندهای درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و وثیقه کودکان

دفتری که در برای دو قلب پشیمان است



در دفترها که در اینست در دفترها که در اینست

شماره در آسمان

در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوزا)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک کس حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد باین طفل مشاهده نمیگردد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد باین اطمینان بخش آن درآینده ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتورانی که در اینست در دفترها که در اینست



آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و پاره ها زمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدن رتجو - لات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

الماس زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برساند . نیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بناگردد بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات و مرشاری برخوردار بوده و خلی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و وکس هایشان را به ارسال نمایند

حقیق زنده کی محیط خارج در روی وجود ندارد . با وجود این اگر تالیفات نفسانی او بر آورده نشود ، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه ریشش زیبایی خود لذت میبرد زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد . او میتواند با انتخاب کننده گان شیر - گراز - اسب - مار - سگ خوشبخت شود . اما امکان زنده کی مشترک با ماهی ، زنبور - و سنجاب بسیار - مشکل خواهد بود .

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است ، غرایز نفسانی در روی شدید بوده ، اما بر آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده کی انسان اشغال کرده اند ، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه ، نشان دهنده تالیفات روحی و شخصیت هر کس می باشد . اگر این انتخابیات بطور دورنری انجام پذیرد ، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما ، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد . حتی می توانید شخص نامی که زنده کی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود . این تست فوق العاده حالب را عده ای از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند ، که در نوع خود بی نظیر است !

سنگ گریه

جانکوب

کدام حیوان را دوست دارید؟

بگویم چگونه شخصی هستید

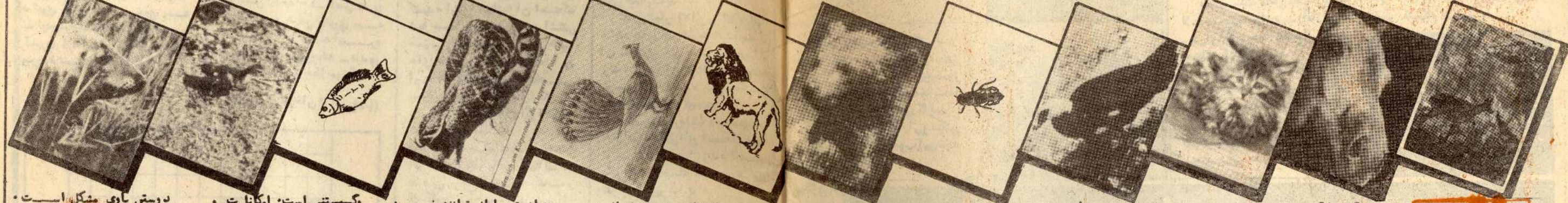
می باشد . با این معنی که شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است . چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده کی وفق دهد . عدم تعادل شدید در زنده کی نامهربان ، خود خواه ، و قدرت طلب است . میدانند که چطور زنده کی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برباند . قادر به کنترل احساسات خود بوده ، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد . وفا

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند ، احساس خوش می کنند . قراردادهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها ، تنهایی به خود نمایی است ، علت این نوع رفتار آنها ، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است . زنده کی مشترک با انتخاب کننده گان گربه ، ماهی و طاووس مشکلی نیست .

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است . با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته ، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد . در زنده کی عشقی و زناشویی بسیار اشکالات فراوانی روی میدهد . بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده کی وفق داده اند ، اما این ارتباط بسیار مست

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است . قدرت طلب است ، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد . اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد . با هوش و کنجکاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد . معاشرت را دوست دارد ، اما



عشق در روی وجود ندارد ، و همیشه اسیر تالیفات نفسانی ، و هوس های خود میباشد . با وجود این ، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقتند است . کنجکاو و زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد . خود خواهی و مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد .

میتواند با انتخاب کننده گان شهر ، آهو و مار زنده کی مشترک خوبی داشته باشد ، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید !

بزنه

انتخاب بزنه دلیل شکست در نپل به هدف ها و امیال

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس ، تالیفات نفسانی ، و کنجکاو برای درک حقایق زنده کی در روح او وجود دارد . انتخاب شو یک زنده کی مناسب برای پیشرفت روی در زنده کی ضروری است . زیرا او ست که راه زنده کی را برای وی تعیین میکند . وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید .

زنده کی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان شهر ، گربه و سگ خواهد داشت . برعکس با انتخاب کننده گان ماهی و بزنه و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت .

با ونا ، مطیع ، احساساتی و مهربان است . چهار دیواری منزلش را به چیز ترجیح میدهد و نپل به ماجراجویی و کشف

دوستی با وی مشکل است . زنده کی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه ، زنبور ماهی و طاووس امکان پذیر است . اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر ، گراز و سگ امکان پذیر نیست .

ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد . در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد ، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید . او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید .

و گسستی است . امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است ، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شکست زنده کی خوب دارند .

وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب ، مار ، آهو ، گربه و برنده زنده کی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد ، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهیین سگ و گراز بسیار مشکل است !

طاووس

زنده کی آرام را دوست ندارند ، و همیشه میل دارند که جاری جنجال راه بمانند از زنده کی ماجراجویی لذت ببرند ، و از - اینکه با هر عقیده ای مخالفت

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند . بخصوص انتخاب کننده گان شهر و گراز و اسب . همزستی آنها با انتخاب کننده گان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است .

می بیزند . مردی فعال و با کد یابی خوبی هستند . ساکت و آرامند ، اما اگر کسی او را از پست کند ضربه شدیدی بار خواهد زد .

زنده کی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار ، گربه ، ماهی خواهند

اشخاص هستند فعال و کنجکاو ، و توجه آنها به کشف حقایق زنده کی است ، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند . ترس از این که مبادا اسیر تالیفات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند .

اشخاص هستند سطحی و هرگز میل ندارند به کسب مطالب

داشت ، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز ، شهر سگ و سنجاب مطابقت دهند !

سگ

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است . احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود ، صمیمی و فداکار بوده و نپل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است . اما همین تایل شدیدی دلیل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد . در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی روبرو می شوند و امیال عاشقانه



معنی و مفاهیم اشکال

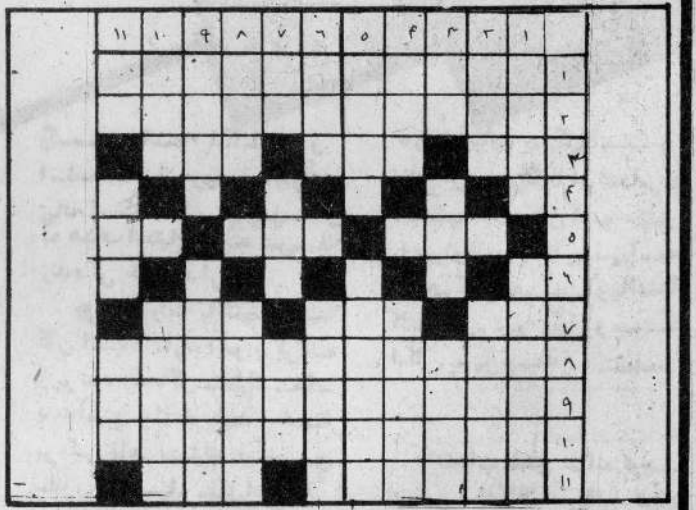
بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احساس
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند
از ازل و از راهی نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشانه خشم و کینه است
ها نظری که در شکل ملاحظه
میکند همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سر انجام روزی این
خشم را بر سر کس فروسوزانند
انتقام خود را بگیرند در فهم
آن ممکن است به شدت
نا راحت بشوید
تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تپا میل
آن به سوی پایین نشانه ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شخص فکین
و دچار آن شده گیمت
تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بکواخست خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد
تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای دروازه
بنجره استند ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری میکند
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خویش
راضی نیستید
تصویر شماره (۱۰): شاکه
چنین شکلی میکند نشانه
آن است که خود را درین
یک نوع زنده گی ناخوایستند
احساس میکند و این قید بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد
تصویر شماره (۱۱): ایمن
خطوط نشانه سرد رگی ترسیم
کنده است کسی که هدف
خود را کم کرده و راه راست
موقعیت در سه راه تشویق داده
نمیباشد

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید تصاویری شبیه قلب
ستاره گل و دایره میکند دایره
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده
است اما در این جا نکته بار یکسر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسد معنی آن را دارد که
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید
تصویر شماره (۲): ذات انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند تصویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده ابد نشانه آن است که
شما جفا و روحا دوست داشتی
صمیمی و احساساتی استند لپ
های خندان شکل نشانه آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکند بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند معنای
آنرا میدهد که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کنجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم دخیل استند
سمی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید اگر چه دور
چشمهای که میکند شکل شاد
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا
میدهد که شما از رفتار ماحول خویش
نصبه به خود دلنگی و محاسنی
استند و از یک با چند دوست
نخوشی گله دارید
تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را
دارد که شما به آن روه رواستند
بهر مسایل فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جای نخواهد رسید
تصویر شماره (۵): اسکال و

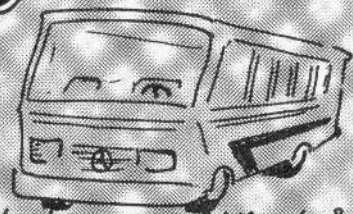
عسودی:
۱- د روزی پس راس - زونز
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال
مباشت (دری) - د پلار لوسر
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت
۴- گدود دام - سردار (گدود)
۵- شریف گدود - سرکنته
د هندی فلمونوخوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د محکی د منخ پرنخ تللی ژولدی
موجود ۷- که اول توری بی بدل
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
بم تودوه مبه (دری) - د
شهرین مین (گدود) ۹- گدود
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی
حلالی ندی د لمری توری به
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
برخو خخه یوه برخه (سرنکه)
جور وولکی تورخان ((شیرزاد))

افسی:
۱- د افغانستان بلسه ایینو
د ولکی ۲- ونه (دری) - د
انگلیس سره په لمری جگره کی د
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار
بار (گدود) - ولی (گدود) -
۵- د بنته اوبید یا - د انسان
د اوسید لومعای - بنه ند
۷- د شطرنج له د الو
خخه - لور (دری گدود) د سو
توری به زیاتولویاب کنیز
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه
(دری) - نوب (دری) - کزنده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سر به بد لولوسرجه انجسام
یوتوری کم یاور (جه) ۱۰- د سر
د توری به بد لولوسره لمر -
د توری تکرار - د درم توری به
بد لولوسرجه واخان - زماضهر
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری
سرجه نسرین - گدود دین



ترانسپورت باارک و بهترین

زیادتی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خرمی، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

آدرس: ده فرمان کابل

گفروشی عارف

جشن پاتینس با کله‌زیا باشکوه ترسازید

انواع گلهای محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موتره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: د روزه بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سپاویں، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتیب مذ هین را عرضه می‌دارد. آدرس: پل باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید. همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود.

آدرس: بازار نصار شهر ۳۳۷۸۱۰

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تیل مدرس میدان

قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

یوستی پلاستیک

هر نوع کارهای شمای پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

ناصر سپهری قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک میروس میدان و چوک جاده میروند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی علام دستگیر

انسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 ۷۱۵

صنایع
 بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
 يك جشن واقع خواهد بود .
 اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان
 صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
 فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**